

افهاند سرچان سپوږم و داور نمايندگان انگليس و ايران در جامعه منق ذکر شده است. داور در طی نطق خود اين نکته را متذکر شده که دولت ايران با يک شرکت عادی و نه با دولت انگليس طرف مذاکره است. (۱)

پيشهاد د کتر بش

در همين ماه بش وزير امور خارجه چک لسواکی بجامعه منق پيشهاد کرد که ايران و شرکت نفت يا ه کنار بيابند. جامعه منق اين طرز را پذيرف. روز ۲۵ لطفه ۱۳۱۱ مجلس نهه توسط اميرحضرت شاه با عدان مراسم معمولی افتتاح يافت و اعليحضرت ضمن نطق افتتاحيه خود راجع به نفت چين اظهار داشتند: «بیتاسبت الغای امتياز معادن نفت جنوب و مذاکره ای که برای قرارداد در نظر است اميدواريم که اقدامات دولت با ترتيب عادلانه که متضمن زمين منافع حقه مملکت باشد بحسن نتیجه منتهی گردد.» در ۲۴ اردی بهشت آقای تقی زاده وزير دایه منق قرارداد جديد نفت را که در ۲۶ ماده تنظيم شده بود تقديم مجلس نمود. «

۰۰۰

اين بود آنچه اصلاحات در اين باب در تاريخ ۲۳ ساله خود منتشر کرده است و آقای تقی زاده بنا باقرار خود آلت فعل بوده و هر عملی که از او صادر شده بواسطه دستی بوده که اين آلت را بحرکت در آورده است.

ولی معلوم نيست چه چیز سبب شد که شاه فقيد کاری برخلاف مصالح مملکت صورت دهد و مضحک اين است طبق ماده ۱۰ متمم بودجه سال ۱۳۱۲ مبلغ سی و پنج هزار ليوه که به تعبير امروز متجاوز از هفتصد هزار تومان ميشود بوزارت ماليه اعتبار داده شد که بين دلالت های نفت تقسيم کنند، و چه خوب است آقای تقی زاده وزير ماليه وقت نام اين دلالات را قاش کنند و باز باين متعذر نشوند که هم اکنون هم آلتی بی اراده هستند. در عصر سلاطین قاچار چنانچه یکی از دول بيگانه ميخواست از دولت ايران استفاده کند و قراردادی منعقد نمايد ميبايست با گروه بسياری از وزراء و علماء و منتفذين تماس بگيرد تا بتواند مقصود خود را انجام دهد که اين طرز کار بسيار خسته کننده و مستلزم خرج زياد بود و چه بسيار هم اتفاق می افتاد که نتيجه مطلوبه حاصل نشود.

انقلاب روسيه و گرفتاری دولت شوروی در امور داخلی سبب شد که دولت انگليس از موقع و بفتح سياست خود استفاده کند و قرارداد تحت الحمايه موسوم بقرارداد وثوق الدوله را با دولت ايران منعقد نمايد که چون قابل هضم نبود و مورد اعتراض ملت

(۱) پرواضح است که دولت با شرکت نفت طرف نبود، ولی داور ميبايست مضمرات اين امتياز و سياست عمل شرکت را گفته باشد و به دنيا ثابت کرده باشد. نظر باینکه قرارداد ميبايست تمديد شود سکوت اعتبار کرد و طبق دستور رفتار نمود.

قرار گرفت بخودی خود از بین رفت و نقشه تغییر نمود و متوسل بکودتا گردید و نتیجه این شد دولتی روی کار بیاید که مسلط بر تمام شیون مملکت باشد. وکلای مجلس با نظر او انتخاب شوند و هر چه دولت از مجلس خواست تصویب کنند و روی این اصل هم مقرر شده بود وکلای روزهای دوشنبه حضور شاه بروند تا بهر موضوع که اشاره کند آن را در مجلس تصویب نمایند و الغای امتیاز نفت و تمدید آن در مجلس یشریحی که گذشت بهترین گواه برای صدق این مقال است.

در آن روز که امر شد امتیاز نفت ملغی شود همه بالا تفاق رأی بالغناء دادند و در آن روز هم که لایحه تمدید امتیاز بمجلس داده شد احدی مخالفت نکرد و در یک جلسه آن را تصویب نمودند.

و اکنون همین رویه در شورای عالی اقتصاد که جلسات آن زیر نظر شاهنشاه تشکیل میشود مجرا و معمول شده است. در آن روز که صحت نفت ملی و کشور از عوائد نفت محروم شده بود دولت من به مبلغی در حدود شصت و پنج ملیون تومان احتیاج داشت تا بتواند عوائد و مخارج مملکت را توازن دهد و علت اینکه من با یک لایحه قانونی این موازنه را برقرار نکردم این بود که یک عده عمال بیگانه آن را برای مخالفت با دولت دست آویز نکنند و در نتیجه هو و جنجال نرخ زندگی بالا برود و مردم مملکت از گرانی بحق شکایت کنند.

ولی بعد که جلسات شورای اقتصاد زیر نظر شاهنشاه تشکیلی گردید کار عده توازن بجائی رسید که بودجه مملکت دچار بیاردها تومان کسر شده است، چنانچه در عوائد نفت نقصانی روی دهد و دولت امریکا کمک نکند رشته امور گسیخته و قوای انتظامی طوری از هم پاشیده میشود که هیچکس نتواند از عهده هرج و مرج برآید و چنانچه کمک هم بکنند سنگ بزرگی است که در پیش پای ملت انداخته اند تا نتواند هیچوقت آن را تکان بدهد و آزادی و استقلال خود را بدست آورد.

از اعلیحضرت شاه فقید کسی غیر از این انتظار نداشت، چونکه آن پادشاه مخلوق سیاست خارجی بود و قادر نبود از آنچه امر میشد تخلف کند ولی از اعلیحضرت محمدرضا شاه که از هیچ بمقام سلطنت نرسیده اند و مقتضیات روز هم در آن زمان قرق کرده بود چونکه در آنوقت دولت اتحاد جماهیر شوروی غرق در امور داخلی بود ولی بعد از جنگ دوم جهانی در صحنه سیاست بین المللی وارد شده بود بنابراین هیچکس انتظار نداشت همان رویه سابق را تعقیب کنند و یک سیاست مستقلی که مورد توجه افکار عموم باشد برای خود انتخاب نفرمایند— و باز انتظار نبود فراندم ملت راجع بابقای دولت را ندیده بگیرند و با آن احترام نگذارند که از قدیم گفته اند حرمت امامزاده با متولی است.

اگر پادشاهی رأی ملت خود را بهیچ شمرد چگونه می‌توان انتظار داشت که دول بیگانه آن را بهیچ نشمرند و بمملکت تجاوز نکنند و همین عدم توجه بافکار عمومی بود که ایدن وزیر خارجه انگلیس در یکی از خاطرات خود می‌نویسد تاسیوتالیسم ایران یک تاسیوتالیسم نارس است. (۱)

رئیس هر مملکت باید افکار عموم را محترم بشمارد تا بتواند منافع ملت را در مقابل بیگانگان حفظ نماید و انتخاب رویه‌ای غیر از این سبب میشود که پادشاه بیکی از دول بیگانه سر بپارد تا بتواند بر یک ملت مرده سلطنت نماید.

برای اینکه از ارزش این رفراندم بکاهند در فصل پنجم این کتاب می‌فرمایند: «در این رفراندم که مصدق خود را قهرمان و مدافع انتخابات آزاد قلمداد میکرد کار را طوری ترتیب داده بود کسانی که با انحلال موافق بودند رأی خود را در یک صندوق که از حیث رنگ بسیار مشخص بود بریزند و مخالفین رأی خود را در یک صندوق دیگر بیندازند و همه میدانستند که با این ترتیب اگر کسی جرأت کرده و میخواست رأی مخالف بدهد بدون تردید مورد ضرب و شتم و اهانت اراذل و اوباش طرفداران مصدق و توده‌ایها که بدانها ملحق شده بودند و تمیزی بین این دو دسته دیگر غیرممکن شده بود فرار میگرفت. نتیجه رفراندم همان بود که مصدق میخواست چنانکه هیتلر هم پیش از وی همین عمل را انجام داده بود و از مجموع آراء ۹۹٪ موافق انحلال مجلس شورای ملی بود و در یکی از شهرها که جمعیت آن ۳۰۱۰ نفر است ۱۸۰۱۰ رأی موافق با انحلال مجلس داده بودند.»

این بود نظریات شاهنشاه راجع برفراندم و اکنون این سؤال پیش می‌آید چنانچه رفراندم نشده بود آیا ملت ایران با آن مجلس که تحت تأثیر سیاست خارجی واقع شده بود موافق بود. (۲)

(۱) nationalisme élémentaire (صفحه ۲۱۶ خ)

(۲) بسیار خوشوقتم که دشمنانم فقط توانستند نسبت به عملیات من روی دو موضوع انتقاد کنند: یکی این بود که من در مجلس شورای ملی گفته بودم از عوائد نفت روزانه سیصد هزار تومان عاید دولت میشود ولی نشد.

دیگر اینکه ۸۰٪ از وکلای مجلس ۱۷ نماینده حقیقی ملت بوده‌اند و با این حال من مجبور شدم برفراندم متوسل شوم.

راجع بامر اول عرض میکنم اگر دولت انگلیس متکی بمخالفین داخلی نبود و کودتا نمیشد دول غرب مجبور میشدند که نفت ایران را خریداری کنند و ترس داشتند از اینکه شوروی با

اینک دلایل صحت و فراندم

(۱) حزب توده در بعضی از نقاط شمالی و مرکز یک عده پیروانی داشت که بواسطه‌ی تشکیلات منظم جلوه گر بود و در سایر نقاط اگر داشت قابل توجه نبود و این شایسته نیست که شاهنشاه بیست میلیون نفوس کشور را ندیده بگیرند و برای آن ارزش قائل نشوند و هر عملی که از مردم خیرخواه و وطنپرست صادر شود برای اینکه بآن اهمیت ندهند آن را معلول تبلیغات عده‌ای قلیل بنام توده بدانند و یا قلمداد فرمایند.

(۲) اخذ آراء در همه جا زیر نظر اشخاص مورد اعتماد مردم صورت گرفت و در هیچ کجا انجمن نظارت انتخابات از عملیات حزب توده شکایت ننمود و چه خوب بود که شاهنشاه نام شهری که عده‌ی ساکنین آن سه هزار نفر بودند و از صندوق آراء هجده هزار رأی درآمد فرموده باشند. چه شد که در آنوقت فرمایشی از این مقوله نشد و اعتراض نفرمودند و اکنون که هشت سال از آن میگذرد اینطور اظهار میفرمایند.

(۳) رفتارندم ظرف یک هفته در تمام نقاط کشور صورت گرفت و هیچ فرصت نبود که فردی یا حزبی و یا اشخاص مؤثر مملکت بتوانند تصمیمی بگیرند و اعمال نفوذ نمایند.

و اما راجع باخذ آراء—اگر رفتارندم برای موضوع واحدی صورت میگرفت و من باب مثال مردم با مجلس موافقت یا مخالف طبق معمول رأی دهندگان میبایست رأی خود را در یک صندوق وارد کنند. موافقین با مجلس ورقه‌ی سفید و مخالفین ورقه‌ی آبی داده باشند، بدون اینکه در اوراق چیزی بنویسند و اظهار عقیده کنند. چنانچه اخذ آراء برای دو موضوع مختلف باشد مثل همین رفتارندمی که در سال ۱۳۳۲ صورت گرفت و مقصود این بود که مردم نظر خود را نسبت بمجلس و دولت هر دو اظهار کنند ریختن یک ورقه سفید برای موافقت و یک ورقه آبی برای مخالفت نتیجه نداشت و معلوم نمیشد که دهنده‌ی رأی بکدام یک از آن دو رأی مثبت یا منفی داده است. رأی دهنده میبایست از

ایران معامله نفت کند و آنوقت بود که آنچه گفته بودم لباس عمل بخود میپوشید و بتدریج این مبلغ عاید دولت ایران میگردد، اگر بتواند کودتا کند و مالی را بشمن بخش تحصیل بکنند چرا حاضر شوند بصاحب مال قیمت عادله بدهند و ضرر کنند.

و راجع بایراد دوم عرض میکنم بر هیچکس پوشیده نبود که نمایندگان طهران را در مجلس تماماً مردم این شهر با یک اکثریت بی سابقه‌ای از بین اعضاء جبهه ملی انتخاب نمودند. ولی بعد بواسطه اعمال نفوذ سیاست خارجی بعضی از آنان رویه خود را تغییر دادند و با دولت من مخالف شدند و این اعمال نفوذ بین وکلای سایر نقاط هم صورت گرفت.

دادن ورقه سفید یا آبی برای موافقت و مخالفت خودداری کند و فقط یک ورقه سفید بدهد که روی آن بنویسد با مجلس موافق است یا با دولت و در این رویه گذشته از این که عده‌ای بی سواد آلت دست عده‌ای مفروض واقع میشدند معایب دیگر هم داشت که یکی طول مدت بود چونکه قرائت آراء احتیاج بوقت زیاد داشت و نتیجه در یک روز بدست نمی‌آمد و دیگری تقلب در قرائت یعنی موافق را مخالف و مخالف را موافق میخوانند که در بسیاری از انجمنها ممکن بود این کار بشود و چنانچه آراء بدین طریق اتخاذ شده بود و شاهنشاه در این مورد ایراد میفرمودند بیشتر قابل قبول بود تا اینکه بفرمایند رأی دهندگان مورد ضرب و شتم و اهانت واقع شدند، چونکه نادر است در حضور اجتماع و مخصوصاً هیئت نظارت رأی دهندگان را مضروب کنند و یا تهدید نمایند، خصوصاً اینکه حزب توده فقط پیروانی در شهرهای بزرگ داشت و هیچ دیده و حتی شنیده هم نشد کسی از این افراد، رأی دهندگان را مورد ضرب و شتم قرار داده باشد.

بدیهی است وقتی اعلیحضرت همایون شاهنشاه رأی یک ملت را به پیشری ارزش نمی‌دهند باید عملی هم برای مخدوشیت انتخابات بیان فرمایند و بدین طریق متوسل بعمدی شوند که بدتر از گناه است و نتیجهٔ رفتارندم با پیش‌بینی این دسته از نمایندگان موافق درآمد و مثل این بود که منت ایران عمل آنان را ستود. ولی شاهنشاه بجای اینکه آنها را مورد توجه قرار دهند تا دیگران هم از این رویه و روش پیروی کنند و کشور ایران با مالک صاحب رجالی بشود که بتوانند در مقابل خواسته‌های نامشروع خارجی ایستدگی و مقاومت نمایند حق ورود بمجلس را از این دسته نمایندگان سلب و از انتخابات آنان جلوگیری فرمودند و این عمل گذشته از اینکه برخلاف قانون اساسی است که باستاند همان قانون شاهنشاه در این مملکت سلطنت می‌کنند توهین بزرگی است بسنت و سدی است در راه کسانی که می‌خواهند از طریق خدمت بوطن بجاه و مقامی برسند و در راه ترقی و سعادت ملت از همه چیز خود بگذرند و کار قهبط الرجال بجائی نرسد که بیگانگان دست هر ذاکسی را بگیرند وارد کار بکنند و از این اشخاص بی عقیده و ایمان هر چه بخواهند بضرر مملکت تحصیل نمایند.

طبق یک خبری که در جریدهٔ کیهان مندرج ۳۱ فروردین ۱۹۶۰ منتشر شده عایدات ایران از فروش نفت بخارج در این سال متجاوز از صد ملیون لیره شده است. چنانچه از سوءاستفاداتی که شرکتهای خارجی از این اعتبار میکنند صحبت نکتیم (۱) و قبول نصائیم که عوائد نفت در سال ۱۹۶۰ همین است که کنسرسیوم قلمداد میکند از

قراردادی که بتوجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاه در مجلس هجدهم گذشت ۳۵۰۰ میلیارد ریال در مدت سی و چهار سال بملت ضرر رسانیده امت و با تأسفی که شاهنشاه در فصل دوازدهم کتاب «مأموریت برای وطنم» از تمديد امتیاز در عهد سلطنت پدر تاجدار خود اظهار و چنین فرموده اند: «در این قرارداد مدت امتیاز تا سال ۱۹۹۳ تمديد گردید و این نکته مایه تأسف بود» باز خودشان وسایل کار را طوری ترتیب دادند که قراردادی بدتر از قرارداد «گس - گلشائیان» که مجلس پانزدهم آن را تصویب نکرد تصویب شود و دو سال هم از این نظر که زمان دولت من شرکت سابق از کار افتاد بعنوان جریمه ملت بمدت سی و دو سال اضافه گردد.

طبق یک خبری که مجله «تهران مصور» در شماره ۹۱۳ مورخ ۱۲ اسفند ۱۳۳۹ منتشر کرده است: «کلیه بانکهای سوئیس بمشتریان حسابهای را کد خود اطلاع داده اند هر چه زودتر وجوه خود را بجزریان کارهای اقتصادی بگذارند و طبق مقررات جدید در صورتیکه صاحبان حسابهای را کد اقلیمی برای بکار افتادن سرمایه‌های خود نمایند مالیات و حق الحفظه‌ای که از این گونه حسابها اخذ خواهد شد در مدت ده سال تمام وجوه را از بین خواهد برد. علاوه بر صدها میلیون فرانک سوئیس که بوسیله اعراب و سرمایه‌داران مسالک نفت خیز خاورمیانه در بانکهای آن کشور را کد مانده در حدود سیصد میلیون فرانک نیز در حساب را کد ایرانیان موجود است» که این وجه مساوی است با ششصد میلیون تومان و در بانکهای سایر کشورها هم البته و دایمی هست و چه خوب است که قانون «از کجا آورده‌ای» را که تا کنون بحرف گذشته است جلوی صاحبان این وجوه بگذارند تا معلوم شود دامنه خیانت بملت و کشور چقدر وسیع بوده است.

از آنچه گذشت خوب معلوم شد که عزل من برای ترس از کمونیسم نبود و ترس از کمونیسم بهانه برای عزل من و چپاول مال ملت بوده است که چنین قراردادی تصویب شود و معادن نفت کماکان در ید شرکتهای خارجی درآید تا هر چه میخواهند ببرند و هر حسابی که میخواهند درست کنند و طبق یک چنین حسابی ۵۰٪ بدولت بپردازند (۱) و دول ذبفع هم از این عوائد آنقدر که بتوانند از طریق اقتصاد و امور سوق الحیثی استفاده نمایند و برای حفظ این وضعیت ملت را از آزادی محروم و مجلس را در دست بگیرند تا

(۱) خوب بود در این قرارداد هم میخواستند ۷۵٪ از عوائد عاید دولت شود و اعلیحضرت شاهنشاه هم آن را بحساب خدماتی که بمملکت فرموده‌اند میگذاشتند. وقتی که حسابی در کار نباشد هر چه میخواهند بنوبسند و هر چه میخواهند بدهند.

هر چه از این مملکت بخواهند بدست دولت و مجلس دست نشاندہ انجام دهند.

اکنون باستحضار هموطنان عزیز میرسانم که بعد از محکومیت در دادگاه بدوی و تجدیدنظر نظامی دیگر وسیله ای نبود که بی تقصیری خود را ثابت کنم مگر اینکه از دیوان عالی کشور درخواست فرجام نمایم و طبق ماده ۲۶۸ قانون دادرسی و کیفر آرتش درخواست فرجام در آن دیوان پذیرفته نمیشود مگر اینکه شاهنشاه آن را اجازه فرمایند. این کار صورت گرفت و رسیدگی بفرجام شعبه ۲ آن دیوان ارجاع گردید و من لایحه ای تنظیم نمودم که هر وقت دادگاه طبق ماده ۴۵۲ اصول محاکمات جزائی احضارم کند (۱) آن را تقدیم کنم و طبق ماده ۴۵۱ همان قانون از خود دفاع نمایم. ولی اعمال نفوذ آقای علی هیئت رئیس دیوان عالی کشور سبب شد که دادگاه مرا احضار نکند و برخلاف قانون حق دفاع را از من سلب و حکم دادگاه نظامی را تنفیذ نماید.

اکنون عین نامه دادستانی آرتش را نقل میکنم تا هموطنانم بخوانند و بدانند رأی تاکنون باین سخافت از هیچ دادگاهی صادر نشده و از این رأی که مرا محکوم نمود تنها نه من که محکوم شدم بلکه شاهنشاه هم که کمال مطلوب را بدست آوردند راضی نشدند. چونکه دربار نمیخواست قضات آن دیوان هم مثل قضات دادگاه نظامی عمل کنند و حیثیت دربار را با صدور یک چنین رأی لکه دار نمایند.

بزارت جنگ

دادستانی آرتش شماره ۵۳۴۰۵

۲۵/۱/۲۲

آقای دکتر محمد مصدق

(۱) رأی مورخ ۲۳/۲/۲۲ دادگاه تجدیدنظر نظامی وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۳۲ که بموجب آن اعمال و افعال شما از ساعت ۱ روز ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۳۲ منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر آرتش تشخیص داده شده و با رعایت ماده ۶۴ قانون کیفر

(۱) ماده ۴۵۲ اصول محاکمات جزائی «متداعین برای رسیدگی در دیوان احضار میشوند ولی اگر بدون عذر موجه حاضر نشوند رسیدگی و صدور حکم بتأخیر نمی افتد.»
ماده ۴۵۱ «در روز محاکمه عضو ممبر اوراق تحقیقی خود را قرائت می کند. متداعین یا وکلای آنان با اجازه ی رئیس شعبه مطالب خود را اظهار میدارند. دیوان تمبر پس از آن با کثرت آراء حکم میدهد.»

عمومی پس سال حبس مجرد محکوم شده‌اید بموجب دادنامه شماره ۳۷۰۶ تاریخ ۲۲ اسفند ۳۴ شعبه نهم دیوان عالی کشور ابرام گردیده و در نتیجه محکومیت شما به سه سال زندان مجرد قطعی گردیده است.

(۲) رأی شعبه نهم دیوان عالی کشور که باتفاق آراء صادر گردیده و هیئت رسیدگی مرکب از آقای فرهنگ رئیس شعبه، آقای شجعی مستشار و آقای عقیلی مستشار بوده‌اند با توجه بموضوع اتهام و جریان دادرسی دادگاه نظامی و دلایل فرجام خواهی شما و آقایان وکلای مدافع بشرح زیر است.

«هیئت شعبه در تاریخ ۱۲ اسفندماه ۱۳۳۴ با حضور آقای انصاری دادیار دیوان کشور تشکیل و پس از قرائت گزارش آقای عقیلی و ملاحظه اوراق مربوطه و کسب عقیده‌ی آقای انصاری دادیار دیوان کشور از طرف جناب آقای دادستان کل که برابر حکم فرجام خواسته بود و مشاوره چنین رأی میدهد.

با ملاحظه جمیع جهات و نظر باوضاع و احوال خصوصی مورد اعتراضات فرجامی مؤثر بنظر فرسید و حکم صادره ابرام میشود.»

دادستان آرتش، سرشکر آزموده

<http://chebayadkard.com/>

این صفحه هر نسخه اصلی سفید است

مربوط به حاشیه صفحه ۱۸۸
<http://chebayadkard.com/>

هموطنان عزیز روزنهم اسفند گذشته باین عنوان که دکتر مصدق می‌خواهد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را بخارج روانه کند عده‌ای جلوی کاخ اختصاصی آمده بودند و قصدشان این بود که در موقع خروج از کاخ کار مرا یکسره سازند ولی به‌هدف نرسیدند. پس از آن جلوی خانه خود اینجانب آمدند و باز کامیاب نشدند.

گرچه توضیحات راجع بتصمیم این مسافرت را همان شب در جلسه خصوصی مجلس شورایملی داده‌ام ولی نظر باینکه رسماً و کاملاً منتشر نشد و حتی بمردم چنین وانمود کردند. که ابتکار این مسافرت یا اینجانب بوده و اختلاف شخصی بین اعلیحضرت همایونی و اینجانب وجود دارد این است که لازم میدانم چگونگی را برای روشن ساختن اذهان عمومی باستحضار هموطنان عزیز برسانم.

هموطنان عزیز بخوبی واقفند اگر اینجانب تصدی نخست وزیری رایا کبر سن و ضعف مزاج بعهدہ گرفتم برای این بود که قانون ملی شدن صنعت نفت را سرانجام دهم و همانطور که بارها متذکر شده‌ام صلاح ندیدم که با وجود جنگ در جبهه خارجی دست باصلاحات داخلی که موجب تشنجات بزرگی است بزنم و جنگ در دو جبهه را بر ملت ایران تحمیل نمایم. از اینرو تا مرحد امکان کوشیدم که در امور داخلی وضع موجود را حفظ کنم ولی در همان اوائل در نتیجه احساس عدم امنیت برای شخص خود در مجلس متوقف شدم و رئیس شهربانی وقت را ازکار برکنار کردم. پس از آن جناب آقای علاء وزیر دربار مرا در مجلس ملاقات نموده در ضمن مذاکراتی که بعمل آمد اظهار نمودند اوضاع خوب نیست مبدا ترتیبی پیش آید که کشور ما جمهوری شود. بدین جهت برای اینکه خاطر شاهانه نگران نیاشد در چهارم خرداد ۱۳۳۰ شرحی بدین مضمون:

«پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی چون ملت خدمت چاکر به نحض خانمه کار نفت بسر خواهد رسید برای ریاست شهربانی کل کشور به هیچوجه نظری نمی‌تواند بعرض برساند و تعیین آن فقط متوط باراده ملوکانه است» عرض نموده فرستادم.

دو سه روز بقضیه ۲۳ تیر بیشتر نمانده بود که اعلیحضرت خودشان رئیس شهرتانی را تعیین فرمودند و بعد قضیه ۲۳ تیر در تهران پستی آمد و این حادثه بهاندای شد که در مجلس علیه دولت مخالفتهای شدید آغاز کند. اینجانب از پیشگاه شاهانه مجازات رئیس شهرتانی را خواستم. مشارالیه به دادگاه نظامی فرستاده شد ولی دادگاه او را تبرئه کرد.

در موضوع اداریه امیر ارتش نیز مدتها رویه‌ی گذشته را پیروی کردم ولی رفته رفته تحریکات برخیزد دولت توسعه پیدا کرد بطوریکه پس از مراجعت از آمریکا مذاکراتی که در یک جلسه شش ساعته با حضور اعلیحضرت همایونی بعمل آمد باین نتیجه رسید که انتصابات مملکت در همه جا بطور آزاد و بدون اینکه توصیه‌ای برای انتصاب اشخاص بفرماندهان و فرماندهان ارتش بشود صورت گیرد.

ولی در خلال انتصابات مشهود گردید که بعضی از افسران در پاره‌ای از نقاط باوامر دولت وقتی نتوانند و بوسائل مختلف در حق مشروع مردم دخالت مینمایند بطوریکه موقع مزیت به لایحه انتصابات ۵۵ کرسی مجلس صورت نگیرد.

در ایام توقف در لایحه تحریکات برخیزد دولت پشت جریان داشت که حتی نبی الله ضارب را تلقین گرفته بودند که در دادگاه اعتراف کند که در جرم متسب باو این جانب شرکت داشته‌ام و منظور این بود که این خبر را مطبوعات خارجی در همه جا منتشر کنند تا دیوان بین‌المللی دادگستری وقتی بمذاکرات نمایندگی ایران نگاهاره و بیجانیان نشان دهند که مدافع دولت ایران آن کسی است که در این قبول توطئه‌ها شرکت داشته است. پس از مراجعت از لایحه این تحریکات بمنتهای شدت خود رسید و مسلم شد که بدون وسایل رئیس دولت نمی‌تواند مسئول حفظ امنیت و انتظامات باشد. از این رو ناچار شدم که درخواست تصدی وزارت جنگ را شخصاً بنمایم و در روز ۲۶ تیر که نظر خود را عرض ملوکانه رسانیدم فرمودند خوب است اول من چندان خود را بیستم بروم بعد شما این کار را قبول کنید. عرض رسید وقتی اعلیحضرت اعتماد دارند که من در رأس دولت باشم چگونه اعتماد ندارند که وزارت جنگ را که جزئی از دولت است تصدی بنمایم. بنابراین خوب است مرا از تصدی ریاست دولت معذور بدارند و بهر نحو که مقتضی میدانند عمل فرمایند.

پس از ملاکرات زیاد چنین فرار شد اگر تا ساعت هشت آن روز خبری از طرف اعلیحضرت نرسید من استعفاى خود را بفرستم والا بکار ادامه دهم. موقع مرخصی از من خواستند اگر وقایعی رخ داد آنچه را که در خیر شاه لازم است خودداری نکنم. عرض شد که من بپدر شما در دوره ششم قسم نخوردم ولی بشما که مرا از زندان پدر خود نجات

داده‌اید در دوره چهاردهم قسم خورده‌ام و بدون قسم نیز همیشه با علیحضرت وفادار بوده‌ام.

ساعت هشت رسید چون خبری از علیحضرت نرسید استعفای خود را با ذکر علت فرستادم و بر طبق اطلاعات بعدی همان روز با قوام داخل مذاکره شدند که نتیجه آن مذاکرات منجر بوقایع سی ام تیر گردید.

پس از اینکه باراده ملت مجدداً این جانب مأمور تشکیل دولت ششم روز اول مرداد ۱۳۳۱ که احساسات مردم باوج عظمت خود رسیده بود و همه از جریان آن واقعه استحضار کامل دارند برای اینکه بکلی رفع نگرانی از علیحضرت بشود و دشمنان مملکت در این موقع که ما گرم مبارزه با اجنبی هستیم هر روز نتوانند بنوعی ذهن ایشان را مشوب نموده اختلافی میان دربار و دولت پدیدارند و از این راه باسناد نهضت ملی ضربتی برسانند این شرح را: «دشمن قرآن یاشم اگر بخواهم برخلاف قانون اساسی عملی کنم و همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند من ریاست جمهور را قبول نمایم» در پشت کلام الله مجید نوشته و آن را بحضورشان فرستادم. ولی با این حال تا آثار جریان سی ام تیر و احساسات بی شائبه مردم اثر خود را در افکار باقی نگه داشته بود از هیچ کجا کارشکنی و بهانه جوئی نمیشد ولی بعد از مدتی مجدداً در مجلس منا بعضی از نمایندگان انتصابی بنای مخالفت را گذاشته و موجبات تضعیف دولت را فراهم می‌آوردند.

در خلال این احوال یک روز صبح آقای علاء وزیر دربار در ضمن ملاقات خود اظهار نمودند که علیحضرت میخواهند مسافرتی بخارج بفرمایند. عرض کردم علت این مسافرت چیست؟ گفتند که علیحضرت از بیکاری خسته شده‌اند. عرض کردم چه کاری در این مملکت ممکن است علیحضرت را مشغول کند. دولت همیشه بوظیفه خود عمل نموده و کارهایی که باید از مجاری دربار بگذرد بعرض رسانیده است و اگر مسائلی قبلاً بعرض نرسیده از نظر رفع محظورات بوده است. فی المثل موضوع بسته شدن کنسولگریهای انگلیس در تهران در موقع بعرض نرسید و علت این بود که اگر خارجیها بدربار مراجعه میکردند از دو حال خارج نبود: چنانچه تقاضای آنها پذیرفته میشد مورد پسند ملت نبود و اگر نمیشد مستقیماً علیحضرت خود را با سیاست خارجی طرف کرده بودند و مصلحت این بود که بار این مسئولیت را دولت طبق وظیفه قانونی که داشت عهده‌دار شود. مخصوصاً اینکه وضعیت چنین ایجاب میکرد که تا تصمیم دولت بسفارت انگلیس ابلاغ نشود موضوع محرمانه و مستور بماند.

ضمناً آقای وزیر دربار یکی دیگر از دلایل مسافرت را کسالت علیحضرت و

همچنین علیاحضرت ملکه و لزوم پاره‌ای معاينات طبي ذکر نمودند و من اينطور اظهار نمودم که خوب است اول علیاحضرت مسافرت فرمایند چنانچه لزوم پیدا کرد اعلیحضرت هم بعد مسافرت بفرمایند.

چیزی نگذشت که مشاهده شد تحریکات بر علیه شخص این جانب و تضعیف دولت از قبیل مذاکرات بعضی از نمایندگان قبل از دستور در مجلس و تجمع عده زیادی از افسران مسلح بازنشسته در اغلب روزها جلوی خانه این جانب و خانواده ابوالقاسم بختیار در خوزستان و تحریک عناصر منسده جو بوسائلی که مخالفین دولت در دست داشتند جریان دارد.

در اینجا لازم میدانم چگونگی بازنشسته شدن این افسران را توضیح دهم.

هنگام تصدی وزارت جنگ به اعلیحضرت همایونی عرض شد که چون این جانب سابقه‌ای در وزارت جنگ ندارم و نظریات اعلیحضرت را نیز می‌خواهم در امر آنجا کاملاً رعایت نمایم خوبست سه نفر از امرای طرف اعتماد خود را معرفی فرمایند که اینجانب در کارهای آن وزارتخانه با آنها مشورت نمایم. لذا آقایان سپهبدنقدی، سپهبد آق‌اولی و سرلشکر بهارمست برای این کار تعیین شدند و بعد موضوع اصلاحات و تقلیل بودجه پیش آمد. چون هر رسته از واحدهای نظامی پنج نفر را از بین خود انتخاب نمودند که بسوابق افسران آن واحد رسیدگی شود و نظر بدهند پس از آنکه نظریات مزبور رسید اینجانب دیدم عده بالنسبه زیادی را پیشنهاد کرده‌اند که بازنشسته شوند. از سه نفر مشاورین فوق‌الذکر و دو معاون وزارت دفاع ملی که هیئت مشاوره را تشکیل می‌دادند تمنا کردم بموضوع دقیقاً رسیدگی و بررسی نمایند چنانچه عده زیادی هم بازنشسته نشوند برای دولت‌های بعد مجال خواهد بود که بسوابق آنها رسیدگی کند ولی توجه فرمایند که برخلاف قانون کسی بازنشسته نشود و آنها پس از چندین روز مطالعه و رسیدگی پیشنهاد نمودند که از بین آن عده فقط ۱۳۶ نفر بازنشسته شوند که بعد از تصویب اعلیحضرت بموقع اجرا گذاشته شد و زائد است عرض کنم که این جانب شخصاً حتی یک نفر از این عده را نمی‌شناختم و هنوز هم نمی‌شناسم.

دولت چون میدید هر روز دامنه تحریکات وسعت پیدا میکند و میخواهند موجبات تضعیف او را فراهم سازند تا بگیرد شد که از این تحریکات جلوگیری کند. لذا از دربار نماینده‌ای خواستم که وضعیت را بعرض اعلیحضرت برسانم، چنانچه چاره‌جویی شد ضمن یک پیام مراتب را بعرض علت برسانم و از ملت کسب تکلیف نمایم.

روز جمعه اول اسفند با حضور سه تن از نمایندگان مجلس شورایی مراتب بفرستاده اعلیحضرت همایونی گفته شد و چند روز گذشت تا اینکه روز سه‌شنبه پنجم

اسفند مقارن غروب هفته نفر از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی بمنزل اینجانب آمده اظهار نمودند که بدربار رفته‌اند و اعلیحضرت مراتب پشتیبانی خود را تأیید و وعده هرگونه مساعدت و امداد داده‌اند. در خلال این احوال یکی از آقایان نمایندگان را از دربار پای تلفن خواستند و ایشان پس از مراجعت اظهار نمودند خبری دارم که قول شرف از نمایندگان میگیرم محرمانه بماند و آن اینست که اعلیحضرت تصمیم گرفته‌اند مسافرتی بخارج بفرمایند و آقایان وزیر دربار و والاتباع هم می‌آیند که در این مورد با نخست وزیر داخل مذاکره شوند. طولی نکشید که آقایان مزبور بمنزل این جانب آمدند و مذاکراتی بعمل آمد که نتیجه این شد:

صبح روز بعد این جانب شرفیاب شدم که این شرفیابی چهار ساعت بطول انجامید. نظریات اعلیحضرت این بود که توقشان در ایران موجب خواهد شد که عده‌ای بدربار رفت و آمد کنند و این رفت و آمد سبب شود که در جامعه سوءتفاهماتی حاصل گردد. بنابراین صلاح شخص خودشان و مملکت در این است مسافرتی که از دو ماه تجاوز نکند برای استراحت و معاینه طبیبی بخارج بفرمایند. ضمناً احتمال میدادند که در ایام مسافرت مسئله نفت هم حل میشود و پس از مراجعت دیگر محظورات و مشکلاتی باقی نمانند. مخصوصاً فرمودند که این مذاکرات باید بقدری محرمانه باشد که احدی مطلع نشود و برای اینکه کاملاً در استتار بماند با طیاره مسافرت نخواهند کرد زیرا تهیه جا در طیاره سبب خواهد شد که مردم نه فقط از مسافرت بلکه از روز و ساعت حرکت هم مطلع گردند و باین لحاظ مسافرت با اتومبیل را در نظر گرفتند که بعنوان مسافرت برشت از تهران خارج شوند و بسمت بغداد حرکت فرمایند.

پس از آن فرمودند که برای مسافرت دو ماه چهل هزار دلار و ده هزار دلار هم برای مخارج مقدماتی که مجموعاً پنجاه هزار دلار باشد لازم است. که قرار شد روز حرکت ده هزار دلار از بانک ملی گرفته تقدیم شود و چهل هزار دلار دیگر را بعد که تصویب هیئت وزیران صادر شد ارسال نمایم.

و باز چنین قرار شد که یکی از دول رسماً از اعلیحضرت دعوت کند و مذاکراتی نیز در این زمینه بوسیله وزارت امور خارجه انجام گرفته و هنگام مرخصی فرمودند روز حرکت یا شنبه نهم اسفند و یا یکشنبه دهم خواهد بود.

روز پنجشنبه با آقای وزیر دربار ملاقاتی دست داد و درباره شوراى سلطنتی که در غیاب اعلیحضرت باید وظایف مربوط به سلطنت را انجام دهد مذاکراتی بعمل آمد و پیشنهاد نمودند که عضویت این شورا را که مرکب از سه نفر یکی از والاحضرتان شاهپورها و وزیر دربار و اینجانب خواهد بود بپذیریم و چون بعد در تعداد اعضاء و اشخاص

آن نظرات دیگری اظهار نمودند این جانب از قبول عضویت: معذرت خواستم و حق همین بود، زیرا شورای سلطنتی از دولت مجزاست و نخست وزیر نمی بایست در آن دخالت نماید.

و باز صبح شنبه نهم اسفند اول وقت ملاقاتی دست داد و اظهار نمودند که امروز اعلیحضرت قصد عزیمت دارند و صورت گذرنامه هائی را که باید تهیه شود دادند و گفتند همچنین قرار شده است که یک ساعت ونیم بعد از ظهر این جانب برای صرف ناهار شرفیاب شوم و دو ساعت و نیم بعد از ظهر وزراء برای تشریفات موقع حرکت حاضر باشند و ساعت سه بعد از ظهر هم موکب همایونی حرکت فرمایند.

پس از آن حضرت آیت الله بهبهانی بوسیله تلفن سؤال کردند آیا اعلیحضرت میخواهند بخارج مسافرتی فرمایند. چاره ای نداشتیم مگر اینکه بگویم شنیده ام. گفتند چرا مانع نمیشوید؟ جواب دادم دولت نمیتواند از تصمیم اعلیحضرت جلوگیری کند خودتان با دربار مذاکره فرمائید.

سپس رؤسای ستاد ارتش، شهربانی، فرماندار نظامی، حتی رئیس کلانتری ناحیه کاخ را خواسته و بهر یک از آنها جداگانه دستورات کافی برای حفظ انتظامات اطراف کاخ و خانه خود دادم که مبادا هنگام حرکت اتفاق ناگواری روی دهد. مجدداً دو ساعت قبل از ظهر آقای وزیر دربار چند کلمه بزبان فرانسه با تلفن صحبت کردند و گفتند گوشی را با اعلیحضرت میدهیم که فرمایشاتی دارند فرمایند. اعلیحضرت فرمودند چون میخواهم ظهر حرکت کنم شما بجای یک ساعت و نیم بعد از ظهر ظهر شرفیاب شوید. عرض کردم آقایان وزرا هم شرفیاب بشوند؟ فرمودند ضرری ندارد. در این گیر و دار خبر تشکیل جلسه خصوصی مجلس رسید که وکلا از جریان عزیمت مستحضر گردیدند.

بطوریکه مقرر فرموده بودند ظهر این جانب رفتم. اعلیحضرت و علیاحضرت وارد تالار شدند. پس از چند دقیقه مذاکره فرمودند هیئت رئیسه نامه ای از مجلس آورده میخواهند مانع مسافرت من بشوند و من میخواهم آنها را ندیده حرکت کنم. عرض کردم بهتر آن است که آنها را بپذیرید. اگر دلایلی برای انصراف از مسافرت اظهار نمودند قبول فرمائید. اعلیحضرت برای پذیرفتن آنها تشریف بردند و یک ربع ساعت بعد مراجعت و فرمودند که برادرانم از مسافرت من اطلاع نداشته اند و حالا برای وداع آمده اند، خوب است هیئت وزیران بیایند که من بتوانم بعد بروم با آنها وداع نمایم. هیئت وزیران وارد تالار شدند و بعد از اصفاء بیانات ملوکانه و بعضی این جانب اعلیحضرت برای وداع شریف بردند و هیئت وزیران هم از تالار خارج شدند. چون روز پنجشنبه با آقای وزیر دربار قرار شده بود هیئت وزیران موقع حرکت حضور داشته باشند بوسیله رئیس تشریفات دربار

استفسار شد فرمودند که دیگر با هیئت وزیران کاری نیست. این بود که ساعت یک بعد از ظهر قبل از آقایان وزراء اینجانب از کاخ خارج شدم و هنوز بدر نرسیده بودم که صدای جمعیتی بگوشم رسید و موجب تعجب گردید زیرا با دستوراتی که بمأمورین انتظامی داده بودم چنین وضعیتی را انتظار نداشتم. در ضمن اینکه فکر میکردم بروم یا برگردم یکی از کارمندان دربار که از خارج وارد شده بود از پهلوی من گذشت سؤال کردم آیا ممکن است مرا راهنمایی کنید که از در دیگر خارج شوم. با کمال خوشروئی و محبت قبول کرده و مرا بدر دیگر سمت شمال که بچهارراه حشمت الدوله باز میشود هدایت نمود. پس از آن کسی را فرستادم اتومبیل را مقابل این در آوردند. افرادی که مقابل در معمولی که سمت جنوب کاخ است جمع شده بودند بمحض اینکه اتومبیل بسمت در شمالی حرکت نمود دنبال آن آمدند، ولی قبل از اینکه بانجا برسند این جانب سوار شده بخانه مراجعت کردم و آنها در جلوی همان در توقف نمودند که بعد شنیدم گفته بودند مزخ از قفس پرید.

عده‌ای پامبان در سمت شمال چهارراه حشمت الدوله که بطرف خانه این جانب می‌آید بودند و مانع از عبور جمعیت میشدند که در این اثنا والا حضرت شاهپور حمیدرضا از آن در خارج شده دلیل توقف قوای انتظامی را در آنجا سؤال کرد و گفت مردم آزادند بهر کجا که می‌خواهند بروند. این بود که پس از مرتفع شدن مانع جمعیت بدر خانه اینجانب هجوم آوردند.

در اینجا لازم است گفته شود که در پیشاپیش این عده چند نفر افسر حاضر بخدمت و بازنشسته و چند تن چاقوکش معروف حرکت و قریب یک ساعت سعی میکردند که در را شکسته وارد خانه شوند.

در آهنی بود و موفق نشدند. عده‌ای هم مشغول شکستن در خانه پسر که چویی و مجاور در آهنی است بودند و قسمتی از آن را شکستند ولی نمیدانستند که از این در هم میشود بحیاط من آمد. بمحض اینکه در را را شکستند ساکنین خانه بحیاط من آمدند و پسر گفت چون هدف این اشخاص شما هستید اگر شما از این خانه بروید تنها نه فقط کسان شما بلکه جان عده‌ای از کارمندان نخست وزیری هم که در این جا هستند محفوظ خواهد ماند. این بود که از خانه خود بخانه مجاور و از آنجا بمتاد ارتش رفتم. پس از عزیمت من چون هنوز اشرار از حرکت من اطلاع پیدا نکرده بودند بوسیله ضربات جیب قسمت بخش خون بهداری وزارت دفاع ملی که راننده دولتی و یک چاقوکش معروف در آن بود در آهنی خانه را شکسته و چند نفر نظامی که در خانه بودند ناگزیر بتیراندازی شدند و آن افراد که بوسیله تطبیع از خارج و داخل جمع آوری شده بودند چون

هدف معینی نداشته فرار کردند.

در اینجا لازم است عرض کنم که در تمام این مدت رئیس ستاد ارتش که باید حاضر بخدمت باشد در کاخ اختصاصی متوقف بود و بر طبق گزارش رسمی فرمانداری نظامی وسایلی را که برای حفظ نظم و جلوگیری از اشراخ خواسته بود در اختیار او نگذاشته بودند و موقعی از اشراخ خواستند جلوگیری کنند که مدتی قبل اینجانب از خانه رفته بودم.

بدین ترتیب هموطنان عزیز متوجه می شوند که شایعه اختلاف شخصی این جانب و اعلیحضرت همایونی مفهومی نداشته و در تصمیم اعلیحضرت بمسافرت اینجانب مداخله ای نداشته.

حال چرا این اکاذیب را انتشار می دهند و چرا کوشش در استقرار مشروطیت ایران را بصورت اختلاف بین شاه و نخست وزیر جلوه گر می سازند علت دیگری دارد که اکنون با اطلاع هموطنان عزیز می رانم.

حوادث اخیر معلول یک سلسله تحریکات و دنباله یک رشته دسانسی است که از بدو تشکیل دولت حاضر هر روز بنوعی جلوه گر شده و منظور محرکین اصلی همواره هدف واحدی بوده و آن عقیم ساختن نهضت ملی ما میباشد.

دول استعمارطلب هر کجا که بخواهند مقاصد خود را پیش ببرند نقشه هایی دارند که هر یک از آنها با اوضاع و احوال روز تطبیق کند آن را انتخاب نموده بموقع اجرا می گذارند و از هرگونه اختلاف و اختلال داخلی کشورها سوءاستفاده مینمایند.

در طول یکصد و پنجاه سال اخیر در این مملکت با کسانی که بحمايت منافع وطن خویش برخاسته اند یا حربه های گوناگون مبارزه کرده اند و هر یک از آنها را بنوعی از میان برده اند.

یک نظر اجمالی بحوادثی که دو قرن اخیر در ایران روی داده است بخوبی نحوه سیاست شوم خارجی را در ایران معلوم میکند و با مقایسه اوضاع و احوال و مقتضیات عهد یک حقیقت مسلم را که تکرار وقایع تاریخی است روشن و آشکار می سازد.

کسانی که از جریان زندگی سیاسی این جانب مستحضرنند بخوبی میدانند که انگلیسها در اجرای مواد برنامه استعماری یک قسمت از مساعی خود را از سالها پیش یعنی چند سال قبل از کودتا تا امروز برای مایوس و مغلوب کردن اینجانب همواره مصروف داشته اند، از قبیل دسانسی که علی رغم اختیاراتی که در دوره چهارم تقنینیه برای تصویب قانون موقت تشکیلات وزارت دارائی و موازنه بودجه و تصفیة کارمندان آن

وزارتخانه از مجلس باین جانب داده شده بود بکار برده و پس از آن موجبات سقوط کابینه‌ای را که این جانب عضویت آن را داشتم فراهم آوردند و تمامی آن اصلاحات بی نتیجه ماند.

و نیز مشکلات و محظوراتی که در دوره پنجم و ششم تقنینیه برای انجام وظیفه داشتم که منجر بچهارده سال تحت نظر و مراقبت شهربانی و دهنشینی و بالاخره حبس در زندان بیرجند گردید که چون شرح تمام آنها در اینجا طولانی خواهد شد و از حوصله این پیام خارج است فقط حوادث دو سال اخیر را بطور اجمال یادآوری می‌نمایم.

یکی از روزهای اول نخست‌وزیری خود که صبح یکاخ ایضاً رستم وقتی که از آنجا خارج می‌شدم ناگهان دو نفر زن که یکی از آنها بچه‌ای در بغل داشت جلوی اتومبیل من که در حال حرکت بود آمدند و آن را متوقف ساختند و معلوم شد که دو نفر مرد نیز از دور متوجه من هستند.

ولی بلافاصله مأمورین نخست‌وزیری رسیدند و آن دو نفر ناپدید شدند و زن‌ها نیز در موقع بازجویی نتوانستند دلیل موجهی برای متوقف ساختن اتومبیل بیان کنند و این سبب شد که این جانب برای چندی مجلس شورای ملی را محل توقف خود قرار دهم و از عبور و مرور در خارج اجتناب نمایم و همان روز قبل از رفتن بمجلس حضور اعلیحضرت شرفیاب شده واقعه را عرض کردم. فرمودند گزارشی هم بمن رسیده بود.

بار دیگر که عمال بیگانه قصد جان این جانب را کرده بودند واقعه‌ای بود که روز یکشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۳۰ هنگام تشکیل جلسه علنی مجلس اتفاق افتاد و شرح قضیه بطور خلاصه این است که عده‌ای چاقوکش مست را بعنوان تماشاچی بسالن جلسه آوردند تا موقعی که این جانب بمعیت هیأت دولت وارد جلسه شویم فریاد مرده‌باد دکتر مصدق را بلند کنند و چون برخلاف آنها صدائی بلند میشد آن وقت زد و خورد را بداخل جلسه بکشاند و کار خود را صورت دهند. یکی از نمایندگان که قبلاً این مطلب را استنباط نموده بود چنین صلاح‌اندیشی کرد که در اطاق انتظار بمانم و از رفتن در جلسه خودداری نمایم که بهمین ترتیب عمل شد. تا اینکه یکی از نمایندگان مخالف دولت بجلسه وارد شد و کسانی که قرار بود برای من مرده‌باد بگویند برای او زنده‌باد گفتند. دسته دیگر بحمايت از دولت عمل نمود و کار جار و جنجال بنالار جلسه کشید. جلسه را تعطیل و چاقوکشان را خارج نمودند و مجدداً جلسه تشکیل و تماشاچیان جلسه بکارمندان مجلس منحصر گردید که بیم هر اتفاقی از بین برود.

باز هم بانجام دادن مقصود توفیقی نیافتند و فقط نمایندگان مخالف توانستند در نطقهای خود بیانات توهین‌آمیزی بکنند که اینجانب همه را تحمل و بردباری نموده پس

از یک نطق مفصلی که تا مدت زیادی بعد از ظهر طول کشید بدون اینکه جواب گوئی کنم و تشنجی حاصل شود جلسه خاتمه یافت. ولی در جلسه بعد که این جانب حضور نداشتم مخالفین در نطق های خود هتاکى و ناسزاگوئی را بجائی رساندند که مرا بکلى از خدمت مأیوس نموده و ناگزیر از کناره گیری شوم. ولی چون این جانب هدفی بالاتر داشتم و از نقشه حریف که بانواع وسایل میکوشید مرا از کار دلسرد کند آگاه بودم بهیچوجه توجهی بگفته ها ننموده و با کمال رضا و رغبت بکار ادامه دادم.

همه میدانند که در دوره شانزدهم اقلیت مخالف دولت در مجلس با علیاحضرت ملکه مادر و والاحضرت شاهنخت اشرف دائماً در مراوده بوده و ارتباط کامل داشتند و بجای این که اوقات دولت صرف اصلاحات امور اساسی بشود صرف مبارزه با اقلیت می گردید.

البته عملیات نمایندگان مخالف دولت و تحریکاتی که میشد بعرض اعلیحضرت همایونی میرسید و چون اطرافیان موثر دربار بشتوانی نداشتند عتج به نتیجه نمیگردید.

وقایع نه اسفند نمونه جدیدی از همین دسائس می باشد ولی ملت بیدار ایران کاملاً بحقیقت امر واقف بوده و همانطوری که تاکنون اقدامات عمال بیگانه را نقش بر آب کرده است این بار هم نخواهد گذاشت که دشمنان ایران بهدفع خود رسیده و نهضت ملی ایران را با شکست مواجه سازند.

در خاتمه لازم است تأیید کنم بقسمی که نسبت باعلیحضرت همایون شاهنشاهی یاد کرده ام همیشه وفادارم و اطاعت از اصول قانون اساسی را نه فقط در صلاح مملکت بلکه در صلاح مقام سلطنت نیز میدانم، ولی چون قبل از نهضت اخیر که میامت خارجی در امور مملکت دخالت می کرد هیچگونه اختلاف اساسی بین دربار و دولت های وقت وجود نداشت و این اختلافات پس از ملی شدن صنعت نفت بوجود آمده امینوارم که مجلس شورایی ملی هر قدر زودتر تکلیف گزارش هیئت هشت نفری حل اختلاف را معلوم کند و بروج قانون اساسی مفهوم حقیقی خود را بازگردانند تا هیچوقت بین دربار و دولت ها جای اختلاف نباشد.

در مملکت مشروطه برای اینکه مقام سلطنت محفوظ و مصون از تعرض باشد پادشاه مسؤول نیست و بهمین جهت است که گفته اند پادشاه سلطنت می کند نه حکومت.

بخش دوم

لایحه دیوان عالی کشور

مقدمه

فصل اول - کارهای دولت من

فصل دوم - مبارزه دولت انگلیس در مراجع بین المللی

فصل سوم - مبارزه سیاست خارجی از طریق مجلس

فصل چهارم - مبارزه سیاست خارجی از طریق دربار

فصل پنجم - انتقادات از کارهای دولت من

<http://chebayadkard.com/>

۵ در دیماه ۱۳۳۴ این لایحه را تهیه کرده بودم که هر وقت اجازه دادند آقایان وکلایم مرا در زندان ملاقات کنند تاریخ روز که جای آن در آخر لایحه خالی است نوشته شود که بدینان عالی کشور تقدیم کنند. آن روز فرارسید و آقایان حسن صدر و علی شهبانزاده که پزندان لشکر ۲ زرهی آمدند و آن را بررسی کردند صلاح ندانستند و بعد هم شعبه ۶ دیوان کشور رأی خود را دایر به محکومیت من صادر کرد.

احمدآباد، اول مهرماه ۱۳۳۵

دکتر محمد مصدق

<http://chebayadkard.com/>

این صفحه در نسخه اصلی مفید است

در رمایه ۱۳۳۴ این لایحه را تهیه کرده بودم ^{وقت} _{مهرماه}

جایزه دادند آقایان و کلام مرا در روزنامه اطلاعات گنجد تاریخ روز

در جای آن در آخر لایحه خالی است نوشته شود در ^{کوشک} _{مهرماه} ایران

تقدیم کنند آن روز فرا رسید و آقایان حسن صدر ^و _{مهرماه} ^و _{مهرماه} ^و _{مهرماه}

بزرگان ^{شکر} _۲ نری آمدند و آن را بر سر کردند ^و _{مهرماه} ^و _{مهرماه}

دبیر ^{هم} _۹ ^{مهرماه} ^و _{مهرماه} ^و _{مهرماه} ^و _{مهرماه}

صا در کرد احمد آباد اول ^{مهرماه} ^و _{مهرماه} ^و _{مهرماه} ^و _{مهرماه}

دکتر ^{مهرماه} ^و _{مهرماه} ^و _{مهرماه} ^و _{مهرماه}

<http://chebayadkard.com/>

این صفحه در نسخه اصلی سفید است

مقدمه جات این لایحه

<http://chebayadkard.com/>

مقدمه

فصل اول - کارهای دولت من

فصل دوم - مبارزه دولت انگلیس در مراغه بین المللی

فصل سوم - مبارزه سیاست خارجی ایران در مجلس

فصل چهارم - مبارزه سیاست خارجی ایران در برابر

فصل پنجم - اشتقادات از کارهای دولت من

انتخاب

<http://chebayadkard.com/>

این صفحه در نسخه اصلی مفید است

دیوان عالی کشور

<http://chebayadkard.com/>

بعد از شکست سیاست خارجی در مراجع بین‌المللی که شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری خود را سیاست استعمارآشنا و آلوده نکردند و رأی بحقانیت ایران صادر نمودند سیاست خارجی تصمیم گرفت مبارزه‌ی خود را در خود مملکت ادامه دهد و با اینکه هیچ بهانه و عنوانی نبود و حتی این بهانه هم بدست نیامده بود که چند نفر انحلالگر حرف از جمهوری دموکراتیک بزنند شهرت تشریف‌فرمائی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را بخارج از مملکت بهانه قرار دادند و غائله روز نه اسفند ۱۳۳۱ را پیش آوردند و دست عملیاتی زدند که به نتیجه‌ی مطلوبه نرسید و «مرغ از قفس پرید».

چون از طریق بلوا کاری صورت نگرفت خواستند از طریق جلب بعضی از نمایندگان مجلس شورای ملی دولت را بطور عادی و از طریق استیضاح در خود مجلس ساقط کنند و دولت دیگری روی کار بیاورند که مقاصد خود را بدست آن انجام دهند که این راه نیز بوسیله‌ی رفراندم مدود گردید و عده‌ای متجاوز از دو میلیون نفر ساکنین شهرها و روستاها رأی بانحلال مجلس و بابقای دولت دادند که تصور نمیشد اعلیحضرت همایون شاهنشاه برای این عده مردمی که از روی کمال وطنپرستی و در نهایت آزادی رأی داده بودند ارزشی قائل نشوند و دستخط عزل این جانب را توشیح فرمایند.

نظر باینکه دستخط طوری تنظیم شده بود که اصالت آن مورد تردید بود و علت تردید هم این بود که در سطر آخر کلمات طوری بهم نزدیک و فشرده شده بود که هر کس دستخط را میدید یقین میکرد که ورقه قبل از نوشتن دستخط توشیح شده است (سفیدمهر) و نزدیک شدن کلمات از این نظر بود که دستخط خاتمه پیدا کند و از محل توشیح تجاوز نکند و ابلاغ آن هم که ساعت یک روز ۲۵ مرداد ۳۲ بوسیله‌ی کودتا صورت گرفت سبب شد که من از دو طریق یکی را انتخاب کنم: (۱)

(۱) دستخط که در خانه‌ی من بود روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بغارت رفته است.

(۱) منافع خود را در نظر بگیرم و دست از کار بکشم. در این صورت دولتی بطور عادی روی کار می‌آید و هدف ملت از بین میرفت.

(۲) بیماریزادها که باز از دو حال خارج نمیشد یا میگذاشتند آنچه ملت بدست آورده بود حفظ کند، البته کمال مطلوب بود، و یا نه. در این صورت هر چه میکردند و هر چه میگرفتند چون از روی قهر و غلبه صورت می‌گرفت هدف از بین نرفته بود.

این بود از نظر سوگندی که بقانون اساسی یاد کرده بودم و صراحت اصل ۶۴ متمم قانون اساسی که «وزرا نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند» و نیز از نظر فداکاریهائی که ملت ایران برای تحصیل آزادی و استقلال خود نموده بود از همه چیز خود گذشتم و آن را اجراء ننمودم که بعد کودتای روز ۲۸ مرداد پیش آمد و سرنپ حسین آزموه دادستان آرتش مرا برای صدور حکم اعدام تسلیم دادگاه بدوی نظامی نمود.

از آن دادگاه بدادگاه تجدیدنظر نظامی شکایت کردم. آن هم در اطاعت امر دست کم از دادگاه بدوی نداشته. این بود که از حکم دادگاه تجدیدنظر نظامی از آن دیوان درخواست فرجام نموده‌ام تا هر وقت احضار شوم طبق ماده ۴۵۱ اصول محاکمات جزائی توضیحات لازم بدهم و آنچه را هم نتوانستم در این لایحه عرض کنم حضوراً یا مستحضار دادگاه برسانم.

البته در جرائد روز ملاحظه فرموده‌اند که در آخرین جلسه دادگاه بدوی نظامی نامه‌ای بشماره‌ی ۶۵۹۲ مورخ ۲۹ آذر ۱۳۳۲ از وزارت دربار شاهنشاهی خطاب بریاست دادگاه رسید که عیناً نقل میشود.

«بفرموده اعلیحضرت همایون شاهنشاه بیاس خدمات آقای دکتر محمد مصدق در سال اول نخست وزیری خود در امر ملی شدن صنعت نفت که خواسته‌ی عموم ملت ایران و مورد تأیید ذات ملوکانه بوده و می‌باشد آنچه نسبت بمعظم له گذشته است صرف نظر فرمودند.»

بنابراین لازم می‌دانم اول خدماتی که در سال اول نخست وزیری از من نسبت بوطنم شده در فصل اول این لایحه شرح دهم و در فصول بعد مستحضار برسانم چطور سیاست خارجی مرا که جز خدمت بوطن گناهی نداشتم بدست همال خود زندانی نمود و آنچه ملت در نتیجه‌ی فداکاریهای خود بدست آورده بود با عزل من و نصب شخص دیگری مسترد کرد.

کارهای دولت من

کلیات

از روزی که ایران مشروطه شده تنها نه من بلکه هر یک از افراد این مملکت دارای این نظر بوده است که شاه در زمان استبداد (سلطنت مطلقه) هر چه میخواست میکرد و مسؤول هم نبود، ولی در حکومت مشروطه کاری بدون تصویب نمایندگان ملت و موافقت دولت نمی کند، مسؤولیت هم ندارد.

چنانچه در حکومت مشروطه هم شاه هر چه میخواست میکرد و مسؤول هم نبود دیگر لزوم نداشت ملل عالم برای سرنگون کردن دستگاه استبداد انقلاب کنند، کشته و تلفات بدهند تا با آزادی و حکومت مشروطه برسند.

من تازه دارای این عقیده نشده ام و روز نهم آبان ماه ۱۳۰۴ هم که در مجلس پنجم تهدید بقتل شده بودم دارای همین عقیده بودم و در جلسه علنی گفتم:

«هم شاه، هم رئیس الوزراء، هم وزیر جنگ و هم فرمانده کل قوا، چنین حکومتی در زنگبار هم نیست. اگر سر مرا ببرند و مرا قطعه قطعه و ریز ریزم بکنند یا این حکومت رأی نمیدهم.»

بیانات آن روز من نه فقط از این نظر بود که تصویب ماده واحده مشروطه را با استبداد تبدیل می نمود و از مردم سلب آزادی میکرد بلکه جهات دیگری هم داشت که مخالف با قانون اساسی و مخالف با اصول بود.

ماده واحده مخالف با قانون اساسی بود — از این نظر مجلس شورای ملی که مجلس عادی است نمیتوانست قانونی برخلاف قانون اساسی وضع کند و این کار را میبایست مجلس مؤسسان بکند که بعد با آن صورت تشکیل شد و کرد.

ماده واحده مخالف با اصول بود — چونکه من در همان مجلس شاه قسم یاد کرده بودم و شاه هم غیر از اینکه با قرارداد وثوق الدوله مخالفت کرده بود و میخواستند او

را عزل کنند کار دیگری که حقا بتوانند او را عزت کنند نکرده بود.

در مجلس ششم هم که تمام نمایندگان بدون استثناء با علیحضرت شاه فقید قسم یاد کردند باز من روی این عقیده برای حلف حاضر شدم. ولی هجده سال بعد که در مجلس چهاردهم بنمایندگی مردم طهران وارد مجلس شدم چون دیگر محظوری نبود با علیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی قسم یاد کردم و تا آخرین ساعتی هم که گرفتار نشده بودم وفادار ماندم و اختلاف من با دربار روی این اصل نبود که دولت میخواست سلطنت مشروطه را بجمهوری دموکراتیک یا هر رقم جمهوری دیگری تبدیل کند بلکه روی این اصل بود که شاه میبایست سلطنت کند نه حکومت و این همان اصلی است که در ممالک مشروطه درجه اول دنیا مجرا و معمول شده است.

شخصیت شاه در این نیست که هر کاری خواست بکند مسؤول هم نباشد، بلکه عظمت پادشاه در این است که بقانون اساسی احترام کند و جز مقررات قانون چیزی در نظر نگیرد. هیچ شنیده نشده است در ممالک عثل انگلستان و یا سوئد پادشاه در این صدد برآید که اختیارات خود را زیاد کند و مسؤول هم نباشد. این قبیل هوا و هوس بیشتر در ممالکی روی میدهد که منت بحق خود عارف نیست و شاهان هم پان درجه از تمدن نرسیده اند که ملت خود را باینه ملل درجه اول برسانند و در مقابل سیاست خارجی منافع ملت را حفظ نمایند. من هیچوقت داوطلب کار نبوده‌ام و هر وقت کاری بمن پیشنهاد شده و قبول کرده‌ام جز خدمت بوطن عزیزم نظری نداشته‌ام. در زمان تصدی وثوق الدوله که از خدمت بوطنه مایوس شدم از ایران بقصد مهاجرت رفتم. موقعی که قرارداد تحت الحما یگی ایران منعقد گردید در سوئیس بودم و با آن مبارزه نمودم. در آنجا بود که دولت وثوق سقوط نمود و من بوزارت دادگستری منصوب گردیدم و از طریق جناب بایران می آمدم که یک روز بعد از ورودم بشیراز با یالت فارس منصوب گردیدم و تا کودتا پیش نیامده بود انجام وظیفه نمودم و بعد چون در آن رژیم از من خدمتی ساخته نبود استعفا دادم و همچنین روزی که میخواستند دولتی روی کار بیاورند که قدا کاربهای ملت ایران را از بین ببرند بمحض اینکه یکی از نمایندگان در جلسه خصوصی مجلس بمن تعارفی کرد بلا تأمل قبولی خود را اظهار نموده و برای تشکیل دولت حاضر شدم و تصمیم گرفتم با کمک همکاران خود آنقدر مبارزه کنم تا وطن عزیزم را با آزادی و استقلال برسانم.

اولین ابتکارم در مبارزه این بود که بعد از رأی تمایلی از تشکیل دولت خودداری کرده تا ماده واحد راجع بمنی شدن صحت نفت از تصویب مجلس بگذرد و غیر ازین در موقع طرح برنامه دولت آنقدر نمایندگان حرف میزدند و مخالفت می کردند تا دولت ناتوان شود و دست از کار بکشد. چنانچه دولت مقاومت می نمود آنوقت بقانون نه ماده

رای نمی دادند و مادهٔ واحده را هم که قطعی نشده بود از بین میبردند.

والحق که اکثریت نمایندگان مجلسین هم نخواستند با خواسته های مردم موافقت نکنند. این بود که در ظرف سه روز قانون نه ماده بتصویب رسید و بعد دولت تشکیل گردید. این بزرگترین شاهکاری بود که بکار رفت.

دومین ابتکارم وقتی صورت گرفت که مستر هریمان از طرف مقام ریاست جمهور امریکا برای میانجی شدن بین دولت ایران و شرکت نفت بظهران آمده بود و من برای مذاکره حاضر نشدم تا دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت اصلی ملی شدن صنعت نفت را پیشنهاد کند.

و فورمویی که بمستر هریمان داده شد دارای چهار بند بود که بند اول آن بدین قرار تنظیم شده بود:

(۱) «در صورتیکه دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت سابق نفت انگلیس و ایران اصلی ملی شدن صنعت نفت را در ایران پیشنهاد دولت ایران حاضر است با نمایندگان دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود.»
و بند سوم آن نیز بدین طریق نگارش یافته بود:

(۳) «مقصود از اصلی ملی شدن صنعت نفت پیشنهادی است که در کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی تصویب شده و در قانون مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تأیید گردیده است و متن آن ذیل درج میشود:

بنام سعادت ملت ایران و بمنتظر کمک بتأمین صلح جهان امضاکنندگان ذیل پیشنهاد مینمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد.»

ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ابتکار شادروان دکتر حسین فاطمی است که چون کمیسیون نفت مجلس شورای ملی پس از چند ماه مذاکره و مباحثه نتوانست راجع باستیغای حق ملت از شرکت نفت انگلیس و ایران تصمیمی اتخاذ کنند دکتر فاطمی با من که رئیس کمیسیون بودم مذاکره نمود و گفت با وضعی که در این مملکت وجود دارد استیغای حق ملت کاری است بسیار مشکل، خصوصاً که دولت انگلیس مالک اکثریت سهام شرکت است و بعنوان مالیات بر درآمد هم هر سال مبلغ مهمی از شرکت استفاده میکند و من باب مثال در سال ۱۹۴۸ از شخصت و یک میلیون لیره عوائد خالص شرکت نفت بدولت ایران که مالک معادن نفت است از بابت حق الامتياز فقط نه میلیون لیره رسیده در صورتیکه دولت انگلیس بعنوان مالیات بر درآمد بیست و هشت میلیون لیره استفاده کرده است.

بنابراین اول باید در فکر آتیه بود که از مال ملت بیش از این سوءاستفاده نکنند و عوائد نفت هر چه هست نصیب ملت ایران بشود. سپس راجع بگذشته هر اقدامی ممکن باشد نمود، همانطور که کشور انگلیس بعضی از صنایع خود را ملی کرده است برای اینکه منافع آن نصیب ملت بشود ایران هم نفت خود را در سراسر کشور ملی کند تا دنیا بداند که نمایندگان جبهه ملی جز آسایش مردم چیزی نمیخواهند و با هیچ میاستی سازش ندارند.

این پیشنهاد گذشته از اینکه مفید بود کار ما را نیز سهل میکرد و لازم نبود که اول بطلان قرارداد ۱۹۳۳ را که در زمان دولت دیکتاتوری و اختناق ملت ایران منعقد شده بود ثابت کنیم و بعد از شرکت نفت خلع ید نمائیم، چونکه تا معایب آن حکومت را نمیگفتیم بطلان قرارداد را نمیتوانستیم ثابت نمائیم و این کار ما را دچار مشکلات و مواجهه با مخالفت دربار میکرد.

این بود که با نظریات آن شادروان موافقت نمودم و قرار شد که ایشان پیشنهاد خود را در جلسه نمایندگان جبهه ملی بدهند و بینم نظر دیگران چه خواهد بود. در جلسه ای که در خانه آقای نریمان تشکیل گردید دکتر قاطمی پیشنهاد خود را نمود و مورد موافقت حضار در جلسه قرار گرفت و آن را امضا نمودند. افراد چپ با این پیشنهاد مخالف بودند چونکه ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور مخالف با منافع دولت اتحاد جماهیر شوروی میدانستند ولی بعد از مدتی مخالفت که دیدند اکثریت قریب باتفاق ملت ایران با ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور موافقت و از آن دفاع میکنند دست از مخالفت کشیدند و سکوت اختیار نمودند.

مستر نریمان که بقصد میانجی آمده بود برای اینکه کارش زودتر خاتمه پیدا کند و مدتی اوقاتش صرف مکاتبه نشود روز ۴ مرداد از طهران بلند حرکت نمود و روز ۶ مرداد یادداشتی از دولت انگلیس رسید که قسمتی از آن از صفحه ۳ گزارش ۱۳ مرداد ۱۳۳۰ دولت بمجلس شورای ملی در اینجا نقل میشود:

«دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مایل است از این دعوت استفاده نماید. لیکن دولت ایران باین نکته توجه خواهد نمود که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با متتهای حسن نیت وارد مذاکره خواهد شد و مذاکرات مزبور فقط در صورتی میتواند بصورت رضایت بخش جریان یابد که «کشتی» که در حال حاصر در جنوب موجود است تسکین و حقیقت یابد.»

سفارت امریکا نیز همان روز پیشنهادی بشرح ذیل نمود که هرگاه دولت ایران با آن موافقت مینمود آن را بلند بفرستد: «دولت ایران خوشوقت است که دولت

انگلستان طبق پیشنهادی که توسط آقای هریمن تسلیم گردیده هیئتی بایران اعزام میدارد - دولت ایران تمایل برقع «نانسیون» در جنوب را از نقطه نظر دولتی ذینفع توفیق مذاکرات مطلوب تشخیص می دهد و دولت ایران با همان روح حسن نیتی که دولت انگلستان ابراز داشته است وارد مذاکره خواهد شد. (نقل از همان گزارش صفحه ۴)

ولی دولت نتوانست آن را قبول کند و علت عدم موافقت دو چیز بود که یکی در گزارش مجلس شورای ملی گفته شده و از صفحه ۴ عیناً نقل میشود: «پیشنهاد فوق مورد موافقت دولت ایران قرار نگرفت زیرا در آن صحبت از وجود «کششی» در خوزستان شده بود که دولت ایران قبول میکرد آنرا رفع کند و ممکن بود از ابهام این کلمه استفاده کرده و آن را چنین تعبیر کنند که تمام عملیات مربوط بخلع ید در خوزستان باعث وجود حالت نانسون شده و دولت ایران قبول کرده است که برای رفع این حالت وضع را بحال اولیه برگرداند.»

و آن دیگری که گفته شده این است که: دول استعماری تجربه دارند و میدانند در نقاطی که مردم میتوانند اظهار احساسات کنند و در خیر و شر خود اظهار عقیده نمایند نمی توانند توفیق حاصل نمایند.

ابراز احساسات در آبادان چه مانع بود از اینکه مذاکرات را در طهران شروع کنند و روی جق و انصاف رفع اختلاف نمایند.

بعد از ورود هیئت نمایندگی انگلیس و چند روز مذاکره معلوم شد که حسن نیتی در کار نبود و غیر از اجرای قرارداد ۱۹۳۳ ولی بصورت دیگر نظری ندارند.

چون شرکت نمیتوانست با یک دولت صاحب عقیده و مستقل در پس پرده اظهار نظر کند و دولت آن را اجرا نماید این بود که میخواستند بوسیله یک تعهد بین المللی دولت را برای خاموش کردن احساسات متعهد نمایند، چنانچه دولت با این پیشنهاد موافقت مینمود مرتکب یک انتحار سیاسی شده بود چوتکه علت پیشرفت دولت تا آنجا که دولت انگلیس یکی از رجال نامی خود را برای رفع اختلاف بطهران فرستاد احساساتی بود که ملت ایران ابراز و خود را بنیای یک ملت زنده و حساس معرفی کرده بود.

جلوگیری از احساسات خواه از طریق نصیحت که با نبودن تشکیلات مؤثر حزبی در مملکت کاری بس مشکلی بود، خواه از طریق شدت عمل سبب میشد که مردم از دولت مأیوس شوند و شرکت بدون مدعی و مزاحم دستگاه نفت را مجدداً تصرف نماید.

بالاخره با تمام مذاکراتی که بین این جانب و سفارت امریکا بعمل آمد نه دولت ایران حاضر شد آن کشش را موقوف کند نه دولت انگلیس حاضر شد لفظ کشش

را از یادداشت خود حذف نماید.

بند دوم یادداشت دولت انگلیس که در جواب فرمول هریمن تهیه شده بود و سفارت انگلیس در نامه (۱) شماره ۱۰۰ مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۳۰ بدولت ابلاغ نمود بدین قرار تنظیم شده است:

(۲) «دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مایل است فرمول مزبور را مورد استفاده قرار داده و حاضر است طبق آن فرمول مذاکره نماید ولیکن دولت شاهنشاهی تصدیق خواهند نمود که مذاکراتی که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در قسمت خود یا کمال حسن نیت وارد آن خواهد شد نمی تواند بطریق رضایت بخشی پیشرفت نماید مگر اینکه تسکینی در محیط فعلی داده شود» که درین بند لفظ «کشش» به «تسکین» تبدیل یافته، و بند ۳ یادداشت بدین طریق تنظیم شده است:

(۳) «دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود و از طرف شرکت اصلی ملی شدن صنعت نفت را در ایران قبول مینماید» و با بند ۱ فرمول هریمن که دولت ایران پیشنهاد نمود مختصر اختلافی دارد بدین قرار که در بند ۳ پیشنهادی دولت انگلیس جمله «از طرف خود» که در فرمول هریمن نبود بآن اضافه شده و کلمه «سابق» که در فرمول هریمن «شرکت سابق نفت» نوشته شده بود از آن برداشته شده است.

بر فرض اینکه دولت انگلیس ملی شدن صنعت نفت را نمی شناخت صنعت نفت ملی شده بود، چونکه هر کشوری میتواند از نظر مصالح عموم صنعتی را ملی کند و منافعی را که افراد یا شرکتهای صاحب امتیاز میبرند بخود اختصاص دهد. ولی فرق این است اگر صاحب امتیاز دولت مقتدری و یا از اتباع آن باشد در تعیین غرامت موثر است. اعتراف بملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور باین نتیجه میرسد اگر اختلاف بحکمیت ارجاع میشد شرکت تواند بعنوان عدم النفع چیزی مطالبه نماید چونکه ملی شدن صنعت نفت را بدون هیچ قید و شرطی شناخته بود و دعوا منحصر میشد بغرامت.

سومین ابتکار وقتی شروع شد که مذاکرات با استوکس به نتیجه نرسید و دولت از گرفتاری احزاب محافظه کار و کارگر در انتخابات مجلس عوام استفاده نمود و بکارشناسان و کارمندان تبعه انگلیس اختصار نمود که از ۴ مهرماه ۱۳۳۰ تا هفت روز وسایل حرکت خود را فراهم نمایند و باین طریق معادن نفت بکلی از تصرف بیگانگان درآمد.

اکنون عملیات دولت این جانب در تمام مدت تصدی کار از نظر سیاسی و مالی

(۱) گزاره این نامه در صفحه ۱۵ «سخنرانی نخست وزیر برای هیئت مخبرین جرائد

امریکایی در روز سه شنبه ۲۷ اسفند ۱۳۳۰» منتشر شده است.

و اقتصادی و اجتماعی و استفاده از قانون اختیارات هر کدام جداگانه برای استحضار هموطنان عزیزم داده میشود.

قسمت اول — از نظر سیاسی

آزادی و استقلال مراحل داشت که ما میبایست آنها را طی کنیم:

اولی — ملی شدن صنعت نفت که در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ صورت گرفت.

دوم — تصویب قانون ۹ ماده که دهم اردیبهشت ۱۳۳۰ از مجلسین گذشت و ملی شدن صنعت نفت قطعی شد.

سوم — خلع بد از شرکت سابق نفت که در ۲۹ خرداد ۳۰ بعمل آمد.

چهارم — خروج کارشناسان تبعه انگلیس از معادن نفت جنوب که بعد از چهارم مهرماه ۱۳۳۰ از ایران رفتند.

پنجم — پیشرفت دولت ایران در شورای امنیت ۲۶ مهرماه ۱۳۳۰.

ششم — آزادی انتخابات که آن هم نصیب ملت شد و در انتخابات دوره هفدهم سیاست خارجی دخالت نمود و انتخاب بعضی از عمال بیگانه نتیجه عملیات داوطلبان و آثاری بود که سیاست استعماری از خود باقی گذاشته بود.

هفتم — بستن قونسولگریهای انگلیس که هر کدام در صفحات جنوب حکومت مستقلی داشتند و هر یک از قونسولها خود را مافوق مأمورین عالی رتبه دولت ایران میدانستند، اول بهمن ۱۳۳۰.

از مراحل که بعد از اردیبهشت ۳۱ طی شده یعنی بعد از انقضای سال اول تصدی این جانب چون مورد تأیید دربار شاهنشاهی واقع نشده فقط بعنوان تذکر بآنها اشاره مینمایم: (۱)

هشتم — نظر باینکه شکایت دولت انگلیس در شورای امنیت به نتیجه نرسید بدیوان بین المللی دادگستری مراجعه نمود. در آنجا هم کار برفع دولت ایران خاتمه یافت. اول مرداد ۳۱.

نهمین مرحله — قطع روابط سیاسی بود که در ۳۰ مهرماه ۳۱ صورت گرفت و محتاج به تذکار نیست که بیش از یک قرن دو سیاست قوی در ایران با هم رقابت مینمودند

(۱) ملاحظه شود نامی وزارت دربار شاهنشاهی خطاب بدادگاه بدوی نظامی که من در

سال اول نخست وزیری خطا کار نبودم و بعد خطا کار شده (صفحه ۲۲۴ کتاب حاضر)

«آن دیوان عالی مقام» بوده و بر روی آن خط کشیده و «هموطنان عزیزم» نوشته شده (ا.ا.)

و کار رقابت را بجائی رسانیدند که قرارداد ۱۹۰۷ را برای محدودیت آن منعقد کردند. باین طریق که دولت روسیه تزاری منطقه نفوذ خود را در شمال ایران و دولت انگلیس منطقه نفوذ خود را در جنوب تعیین نمودند و برای جلوگیری از هر گونه اصطکاک منطقه‌ای هم بنام منطقه بیطرف بین دو منطقه جنوب و شمال قرار دادند که تا انقلاب روسیه بوجود نیامده بود باین نحو با هم سلوک میکردند.

انقلاب روسیه و شکست آن دولت در جنگ اول جهانی سبب شد که دولت انگلیس از نبودن رقیب استفاده کند و قرارداد ۱۹۱۹ که ایران را تحت الحمايه دولت قرار میداد با دولت و ثوق الدوله منعقد نماید. مخالفت مرحوم احمدشاه و ملت با قرارداد سبب شد که و ثوق الدوله استحقاق دهد و شادروان مشیرالدوله مأمور تشکیل دولت بشود و مرا بشاه بوزارت عدلیه معرفی کند.

من در اروپا بودم و از طریق هندوستان بایران میآمدم که در بحر احمر با سرپرسی کاکس همان سفیر انگلیس که قرارداد و ثوق الدوله را امضا کرده بود مواجه شدم و پس از معارفه صحبت از این پیش آمد که من از کدام بندر بایران وارد شوم. نظر باینکه مسافرتم از طریق بصره و راه آهن بغداد بنظر میرسید از سرپرسی خواهش کردم اطلاعاتی از این طریق در دسترس من بگذارد که وعده داد در عدن تحقیقات کند و مرا از نتیجه منحصر نماید.

این کار شد و از عدن که بکشتی آمد گفتم راه آهن بغداد را اعراب قطع کرده‌اند و از آن طریق مسافرت ممکن نیست. من گفتم از طریق بصره صرف نظر میکنم و از بندر خودمان وارد ایران میشوم.

پس از آن سؤال نمود بندر خودتان کدام است؟ گفتم بوشهر و بعد نگاهی بمن نمود و گفت «بوشهر» بندر ایران است!!

مخالفت شاه و ملت با قرارداد ۱۹۱۹، بیانیة «لانسینگ» وزیر خارجه امریکادر طهران، ورود مجدد دولت اتحاد جماهیر شوروی در صحنه سیاست ایران تمام سبب شدند که قرارداد عملی نشود. ولی قرارداد بصورت دیگری درآمد و کار بجائی رسید که اعلیحضرت همایون شاهنشاه فقید یعنی پادشاه یک مملکتی را بجزیره موریس تبعید کردند.

اکنون شمه‌ای از علت قطع روابط — چون کار نفت خاتمه نیافته بود اقامت مأمورین دولت انگلیس در ایران بضرر نهضت تمام میشد و قطع روابط از این جهت صورت گرفت که آنها از ایران بروند و کار نفت که خاتمه یافت و عهدنامه‌ای که حاکم بروابط بین دولتین باشد منعقد گردید تجدید روابط بعمل آید و یک لایحه قانونی هم

گذشت که مأمورین سیاسی انگلیس که قبل از قطع روابط با ایران آمده بودند با ایران نیایند.

و بعد کاری نداشتیم جز آنچه بدست آورده بودیم حفظ کنیم و نفت غیر از جنبه اقتصادی جنبه سوق الجیشی هم داشت که بفروش میرسید و عوائد آن صرف احتیاجات ملت میشد. برفرض اینکه بمصرف فروش نمیرسید کسر بودجه ما بیش از ۶۵ میلیون تومان نبود که با تنظیم یک لایحه قانونی توازن بدست میآمد و کارگران زائد نفت بکارهای تولیدی دیگر مشغول میشدند. این کارها وقت میخواست. از بین بردن تسلط یکی از بزرگترین دول دنیا و بدست آوردن آزادی و استقلال کاری نبود که زود بانجام رسد. ملل دیگر یک قرن مبارزه و فداکاری کردند تا آنچه امروز دارند بدست آورند.

قسمت دوم — از نظر مالی

گزارشات بی اساسی که بعد از دستگیری من وزارت دارائی راجع بخالی شدن خزانه بدولت داده بود سبب شد که حتی در انگلستان هم آقای سرآنتونی ایدن وزیر خارجه در نطق ۱۳ آبان ۱۳۳۳ خود در مجلس عوام چنین اظهار کنند «دکتر مصدق ضمن کارهایی که انجام داد خزانه دولت را خالی کرد» که متن کامل این نطق در آخیم لایحه خواهد آمد و من در اینجا فقط بذکر این نکته قناعت میکنم چه وقت خزانه دولت مملو از پول بود تا در زمان تصدی من خالی شده باشد.

علت خالی بودن خزانه این بود که شرکت نفت انگلیس و ایران در تمام مدت امتیاز پنج میلیارد دلار علناً استفاده نمود و بملت ایران فقط یکصد و ده میلیون لیره پرداخت که آن هم بمصارف سوق الجیشی رسید و استفادات سری و نامشروع هم از معادن نفت بسیار کرد که چون مدارکی بدست نداده نمیتوانم چیزی اظهار کنم و فقط بذکر این نکته قناعت میکنم که ما هر قدر خواستیم نفتی که در تمام مدت امتیاز انگلیس از آبادان برده بود صورت بدهند شرکت امتناع نمود و گفت این صورت را باید از بحریه انگلیس مطالبه کرد.

ماههای قبل از تصدی من هر ماه دو میلیون لیره از عایدات نفت بسازمان برنامه میرسید که بعد از تشکیل دولت این جانب قطع شد و اولین روز تشکیل دولت این جانب یعنی روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ موجودی نقد خزانه داری کل در حدود پنجاه و دو میلیون (۵۲/۶۵۱/۶۷۳/۶۵) ریال و موجودی نقد سازمان برنامه معادل ۲۸۰۰ ریال بود که چند روز بعد از ملی شدن صنعت نفت یکی از مدیران ایرانی و موثر شرکت نفت انگلیس و

ایران بمن گفت اگر دولت توانست یک ماه مملکت را بدون عایدات نفت اداره کند و بکار ادامه دهد آنوقت باید قبول کنیم که صنعت نفت را ملی کرده است.

با این حال دولت توانست متجاوز از دو سال بدون کمک خارجی و عوائد نفت و پرداخت بودجه شرکت ملی نفت که آن هم سریار بودجه دولت شده بود مملکت را اداره کند و سازمان برنامه هم تمام وظائف خود را انجام دهد و روزی هم که دولت سقوط نمود (۲۸ مرداد ۳۲) وجهی معادل ۸۰۰ میلیون ریال نقد و در حدود ۱۲۰۰ میلیون ریال مطالبات و جنس موجود داشت که از آن دولت بعد استفاده نمود و آنچه در عرض این مدت خارج از عوائد جاری، بخزانه رسید مبلغی در حدود ۵۵۳ میلیون تومان بشرح ذیل بوده است:

(۱) دریافتی از بانک ملی از بابت قیمت ۱۴ میلیون لیره طبق

۱۲۶/۴۲۰/۰۰۰

قانون ۲۱ مرداد ۱۳۳۰

(۲) از بابت ۸/۷۵۰/۰۰۰ دلار استقراض از صندوق بین المللی پول ۶۵/۰۰۰/۰۰۰

۵۰/۰۰۰/۰۰۰

(۳) از بابت قرضه ملی

۳۱۲/۰۰۰/۰۰۰

(۴) دریافتی از نشر اسکناس بر طبق قانون اختیارات

تومان ۵۵۳/۴۲۰/۰۰۰

که از این مبلغ ۲۴۹/۴۵۳/۰۷۲ تومان برای کسر بودجه شرکت ملی نفت به آبادان فرستاده شد و بقیه برای کسر بودجه دولت و سرمایه‌های بانک رهنی و کشاورزی و شرکت تلفن و بانک توسعه‌ی صادرات و بانک ساختمانی و اضافه وام شهرداریها برای عمران و آبادی شهرها و لوله کشی و برق و شهرداری طهران، کمک بکارخانجاتی که بدون مساعدت دولت نمیتوانستند بکار ادامه دهند، مساعدت اضافی برای کشت توتون و پنبه و چغندر و ساختمان اتیار دخانیات بکار رفته است.

چنانچه وجهی که اضافه از عوائد جاری بدولت رسید بمدت تصدی دولت تقسیم کنیم باین نتیجه میرسیم که هر ماه در حدود بیست میلیون تومان بدولت رسیده است که ده میلیون تومان برای شرکت ملی نفت فرستاده شده و ده میلیون تومان دیگر برای کسر بودجه‌ی مملکتی و امور عمرانی بکار رفته است.

قسمت سوم — از نظر اقتصادی

همه دیدند که موقع تصدی این جانب شرکتهای عمومی بواسطه‌ی سوء سیاست اقتصادی نمی توانستند بکار ادامه دهند و از دولت درخواست کمک مینمودند ولی چیزی

نگذشت که در نتیجه سیاست اقتصادی دولت از هر گونه کمک مستغنی شدند و سال ۱۳۳۱ برای اولین بار رقم صادرات بدون نفت از رقم واردات تجاوز نمود. ولی بعد که دولت سقوط نمود واردات از حد متعارف و معمول نگذشت و این توازن از دست رفت بطوریکه میزان واردات در ۱۳۳۳ به ۱۹۰۰ میلیون تومان ترقی نمود، در صورتیکه میزان صادرات به ۱۲۰۰ میلیون تومان تنزل کرد.

قسمت چهارم — از نظر اجتماعی

بعد از تشکیل دولت دیکتاتوری ملت ایران از آتیه‌ی خود آنقدر مأیوس نشده بود که در سرنوشت خود بخواهد شرکت کند و هیچ دیده نمیشد که نسبت بآتیه‌ی مملکت ابراز کمترین احساساتی بکند، در صورتیکه بعد از ملی شدن صنعت نفت در هیچ مورد از ابراز احساسات خودداری نمیکرد.

سخنان بعضی از افراد چپ در روزهای آخر مرداد فقط یک بهانه برای سقوط دولت و غارت خانه و دسترسی بنوشتهجات من بود. چونکه تصمیم بسقوط دولت قبل از نه اسفند گرفته شده بود و تا ساعت یک ۲۵ مرداد که دستخط عزل ابلاغ شد هیچکس از افراد چپ و حتی از هیچ فردی راجع بجمهوری دموکراتیک یا رقم دیگر سخنی نشنیده بود.

بعد از ابلاغ دستخط هم افراد چپ و اختلالگران اسلحه نداشتند که در اولیای امور ایجاد رعب و ترس کنند، حرفی زده بودند بسزای خود میرسیدند. اگر دولت اقدام نمیکرد آنوقت هر چه صلاح بود میکردند. صدور دستخط عزل و نصب چیزی غیر از قصاص قبل از جنایت نبود.

احزاب چپ بواسطه‌ی تشکیلات منظم خود میتوانند در هر موقع از آخرین افراد خود استفاده کنند، ولی احزاب ملی چون تشکیلات منظمی نداشتند از این استفاده محروم بودند.

تشکیل احزاب چپ از نظر رقابتی بود که دولت اتحاد جماهیر شوروی در ایران با دول غرب میکرد. در مملکت مشروطه شاه سلطنت میکند و ملت حکومت. وقتی که حق ملت را غصب کنند و انتخابات نمایندگان مجلسین را که حق مشروع و مسلم هر فردی از افراد مملکت است از آنها سلب نمایند هر یک از دول بیگانه هم میخواهد از یک مملکت بیصاحبی سود استفاده نماید. بلوک غرب از مجلسین و دولت استفاده میکرد دولت اتحاد جماهیر شوروی هم احزابی از افراد متمایل بر رژیم خود تشکیل داد تا بتواند

با بلوک غرب رقابت نماید.

این جانب میخواستم بین احزاب ملی ایجاد وحدت کنم که با هم تشریک مساعی کنند. چون این کار سبب میشد که ذهن اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را مشوب و چنین وانمود نمایند که از تقویت احزاب نظری نیست جز تفسیر رژیم از هر گونه عملی راجع باین کار خودداری کردم، و با اینکه تشکیلات و برنامه واحدی نبود مردم وطنپرست هر موقع صف آرایی کردند و از مصالح مملکت دفاع نمودند.

انتخابات دوره ی هفدهم تقنینیه بهترین دلیل و حاکی از این معناست که در طهران با تمام جدیتهائی که احزاب چپ نمودند حتی یک نفر از کاندیداهای خود را نتوانستند روانه ی مجلس کنند و کاندیداهای جبهه ی ملی با آرائی چند برابر بیشتر در صف اول واقع شدند.

قسمت پنجم - استفاده از اختیارات

چون دولت این جانب از خارج کمکی نداشت و تماس با مجلس هم برای کسر بودجه و اعتبار مخارج تولیدی نتیجه منکوس میداد از مجلسین درخواست اختیارات نمودم که مورد قبول واقع شد. با این اختیارات بود که توانستم در مقابل فشار بیگانگان مقاومت کنم و متجاوز از دو سال مملکت را اداره نمایم و در لزای گرفتن کمک آزادی و استقلال مملکت را از دست ندهم.

چنانچه اختیارات نبود و دولت میخواست علناً از نشر اسکناس استفاده کند چیزی نمیگذاشت که اجتناس قرضی میکرد و گرانی زندگی سبب میشد که دولت بخودی خود سقوط کند.

از خواستن اختیارات مقصود فقط این نبود که در مسائل مالی از آن استفاده شود بلکه لواط زیادی هم در ادوار تقنینیه از دولتها بمجلس رسیده بود که نسبت بآنها هیچ تصمیمی اتخاذ نشده بود. فقدان قانون و یا اصلاح بعضی از قوانین موضوعه کار را بجائی رسانیده بود که ادارات نتوانند وظایف خود را انجام دهند که بعد از تصویب اختیارات و تمديد آن متجاوز از دوست لایحه قانونی از تصویب گذشت که تنظیمشان جز احتیاج مملکت محرکی نداشت و در تصویرشان نظریات خصوصی بکارنرفته بود. هر چه تنظیم شده بود و هر چه تصویب شده بود تمام از نظر مصالح مملکت صورت گرفته بود.

لواط قانونی این جانب تمام مورد احتیاج دادگستری و ادارات دولتی بود که از آن استفاده میکردند و بعد از تصویب و اجرا اگر نواقصی داشتند بوسیله ی لواط دیگر

اصلاح میشد.

بعد از سقوط دولت بجای اینکه آنها را مورد مطالعه قرار دهند چنانچه لویحی غیرمفید تشخیص داده میشد آنها را لغا کنند از کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی گزارشی راجع بملغو تمام لویح بمجلس رسید که از جریده «کیهان» شماره ۳۳۶۵ مورخ ۴ شهریورماه ۱۳۳۳ عیناً نقل میشود:

«کمیسیون دادگستری طرح پیشنهادی جمعی از آقایان نمایندگان در خصوص الغای کلیه لویح ناشیه از اختیارات آقای دکتر مصدق را در جلسات متعدد خود مورد مطالعه و رسیدگی قرار داد. نظر باینکه عقیده اعضای کمیسیون بر این است که قوای مملکت طبق صراحت اصل ۲۸ قانون اساسی همیشه از یکدیگر منفصل و ممتاز خواهد بود و نظر باینکه قوانین اختیارات دکتر مصدق در محیط ارباب و اخافه و برخلاف قانون اساسی و مصلحت مملکت از تصویب گذشت لذا طرح مزبور را بشرح زیر اصلاح و تنظیم نمود که اینک تقدیم و تقاضای تصویب آن را دارد.

ماده واحده

کلیه لویح آقای دکتر محمد مصدق ناشیه از اختیارات حاصله از ماده واحده مصوب مرداد ۱۳۳۱ و ماده واحده تمدیدی آن مصوب بهمن ماه ۳۱ چون خلاف قانون اساسی بود ملغاست.

تبصره — دولت مکلف است هر یک از لویح مذکور در فوق را که ادامه اجرای آنها را ضروری میداند ظرف پانزده روز بمجلس تقدیم کند. لویح مزبور بکمیسیونهای مربوط مجلس ارجاع میشود و کمیسیونها مکلفند ظرف دو ماه لویح مزبور را مورد رسیدگی و اظهارنظر قرار دهند. مقررات فعلی لویح تقدیمی دولت تا اظهارنظر نهائی کمیسیونهای مجلس موقتاً قابل اجرا میباشد. لویحی که باین ترتیب مورد اصلاح و تصویب قرار میگیرد تا تصویب نهائی مجلسین قابل اجرا خواهد بود.»

این قسمت از گزارش که قوانین اختیارات در محیط ارباب و اخافه بصویب رسید برخلاف واقع و حقیقت است، زیرا من یا چه قوه میتوانستم مجلسین را تحت ارباب و اخافه قرار دهم. من مجری افکار ملت بودم. مجلسین هم با احترام افکار عمومی اختیارات را تصویب کردند.

فرق مجلسینی که بمن اختیارات داد با مجلسینی که آن را لغو نمود این است که در ۱۳۳۱ قانون اختیارات و قانون تمدید آن روی افکار ملت و مصالح مملکت بصویب رسید ولی در ۱۳۳۳ نمیدانم روی چه افکار لویح قانونی من بدون استثناء الغاء گردید.

چنانچه الغای لوایح از این نظر بود که قانونگزاری حقی است مربوط به مجلسین و غیرقابل انتقال در این صورت قوانین مصوب مجلسین میبایست قائم مقام لوایح میشد. آیا دادن اختیار به کمیسیونها و نیز اجازه اجرای ۲۴ لایحه‌ی قانونی این جانب در ۱۶ مرداد ۱۳۳۴ غیر از این است کاری را که مجلسین مخالف قانون اساسی تشخیص داده بود خود مرتکب آن شدند.

مبارزه دولت انگلیس در مراجع بین المللی

چون دولت انگلیس نمی‌خواست سیاستش در ایران دچار شکست بشود و ملل دیگر بتقلید از ایران خود را برای مبارزه حاضر کنند و دول استعمارطلب را بزانو درآورند برای کسب توفیق از دو کار میبایست یکی را انتخاب کند: یا مبارزه خود را در ایران بشدت ادامه دهد و یا در مراجع بین المللی دولت را مستأصل نماید که خود دست از کار بکشد و مبارزه بتفع آن دولت خاتمه یابد.

نظر باینکه در ماههای اول ملی شدن صنعت نفت دولت غیر از عمال بیگانه مخالفی نداشت و برای مبارزه شدید هم در داخل کشور زمینه حاضر نبود. شق دوم را انتخاب کرد. از این چه بهتر که خود را زورگو و استعمارگر معرفی نکنند و از مراجع بین المللی ستدی بحقیقت خود صادر و بدینا ثابت نمایند که دولتی مثل ایران میخواست یکی از بزرگترین دول عالم زور بگوید و قراردادی [را] که امضا کرده بود معتبر نشناسد. روی این نظر دولت انگلیس دیوان بین المللی دادگستری لاهه شکایت نمود و دیوان بین المللی هم قراری بعنوان «اقدامات تأمینی» برای جلوگیری از اجرای خلع ید که دولت ایران شروع کرده بود صادر کرد (۵ ژوئن ۱۹۵۱ - ۱۵ خرداد ۱۳۳۰). (۱)

نظر باینکه قرارداد ۱۹۳۳ با شرکت نفت انگلیس و ایران بسته شده بودنه با دولت انگلیس، دولت ایران دیوان بین المللی دادگستری را برای رسیدگی بشکایت دولت انگلیس صالح ندید و بقرار «اقدامات تأمینی» ای که دیوان صادر کرده بود ترتیب اثر نداد، لذا دولت انگلیس بشورای امنیت شکایت نمود و شورا هم در جلسات ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۶ مه‌ماه ۱۳۳۰ باین کار رسیدگی کرد و از لحاظ آئین نامه داخلی خود مقرر

(۱) نقل از گزارش ۲۲ اردی بهشت ۳۱ دولت بمجلس منا صفحه ۷.

نمود تا دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به صلاحیت خود اظهار نظر نکند موضوع مسکوت بماند. (۱)

بنابراین دولت انگلیس از مراجعه بشورای امنیت نتیجه نگرفت و کار بِنفع ایران خاتمه یافت. ناگفته نماند که فرانت و ارائه اصل و ترجمه تلگرافات دولت دیکتاتوری در شورای امنیت راجع بانتخابات نمایندگان دوره نهم تقنینیه که قرارداد تسدید امتیاز نفت را تصویب کرده بودند اثری بسزا بخشید. (۲)

با این حال دولت انگلیس دست از مبارزه نکشید و در اکتبر ۱۹۵۱ لایحه‌ای بر علیه دولت ایران بدیوان بین‌المللی دادگستری تسلیم نمود که با اطلاع دولت ایران رسید و تحت مطالعه و مذاقه قرار گرفت و با مذاکره و مشاوره متخصصین جوابی تحت عنوان «ملاحظات مقدماتی راجع به صلاحیت دیوان» تهیه و ۴ فوریه ۱۹۵۲ پانزدهم بهمن ۱۳۳۰ بدیوان لاهه تسلیم گردید.

هیشت نمایندگی ایران از ۹ تا ۲۳ ژوئن ۱۹۵۲ (۱۹ خرداد تا ۲ تیر) برای دفاع از حق ملت ایران در جلسات دیوان حضور بهرسانید و با دفاع مؤثر پرفسور دولن کار بتفع دولت ایران خاتمه یافت که حتی قاضی انگلیس هم بحفایت ایران رأی داد.

اکنون بعضی از قسمتهای نطق این جانب در آن دیوان از کتاب «مدافعان نخست وزیر و پرفسور دولن در دیوان بین‌المللی دادگستری» عیناً در اینجا نقل میشود:

«تاریخچه روابط ایران و انگلیس طولانی تر از آن است که بخواهم در این جا بتفصیل آن را بیان کنم. همینقدر باید بگویم که در قرن نوزدهم ایران میدان رقابت دو سیاست امپریالیستی روس و انگلیس بود. چندی بعد دو حریف با هم کنار آمدند و در ۱۹۰۷ کشور ما را بدو منطقه‌ی نفوذ تقسیم نمودند. سپس هنگامی که امپراطوری تزاری وارزون گردید و اتحاد جماهیر شوروی گرفتار انقلاب داخلی شد بریطانیای کبیر که از میدان جنگ فاتح بیرون آمده و در خاورمیانه بلامنازع و بی رقیب بود از فرصت استفاده نمود و خواست با عقد قرارداد ۱۹۱۹ که عنوان امور کشوری و لشکری را بدست افسران و کارشناسان انگلیسی میسپرد ایران را متحصراً در تحت اختیار و تسلط سیاسی و اقتصادی خود قرار دهد. بالاخره چون آن قرارداد هم با مقاومت شدید آزادیخواهان و وطنپرستان مواجه گردید دیپلماسی انگلیسی برای اینکه سیاست خود را بصورت دیگری عملی سازد رژیم دیکتاتوری را که بیست سال از آن حمایت نمود بر سر کار آورد و منظور اقتصادی

(۱) نقل از گزارش سوم آذرماه ۱۳۳۰ دولت بمجلس شورای ملی، صفحه ۲.

(۲) ملاحظه شود نطق ۱۹ آذر ۱۳۳۰ نخست وزیر در مجلس شورای ملی، صفحه ۴ و

سیاست انگلیس از تمهید این وسایل این بود که بالانحصار نفت کشور ما را تصاحب نماید و این ترتیب آنچه میبایست موجب ثروت ملی ما شود منشاء بلیات گوناگون و مصائب طاقت فرسای ما گردید و این سلسله بوسیله کمپانی صاحب امتیاز عملی میگردید، یعنی علاوه بر اینکه نفت ما را بسوی انگلستان میکشاند بضرر ایران فوائد کثیر مالی عاید انگلستان می ساخت.

میزان این استفاده ها را نمی توان بطور محقق معلوم نمود. چه ایران هیچوقت نتوانست باقلامی که در ترازنامه‌ی شرکت منظور شده بود بررسی کند و نه از میزان و قیمت نفتی که بشمن بخش و یا حتی برایگان (۱) ببحرین انگلیس فروخته میشد اطلاع حاصل نماید و همچنین منافعی را که از راه انحصار حمل و نقل دریائی و معاف ساختن کالاهای وارده بایران از پرداخت حقوق گمرکی باقتصاد انگلیس رسیده بود تشخیص دهد.

چنانچه ارقام ترازنامه شرکت را حجت بدانیم باز ملاحظه میکنیم که مثلاً در طی سال ۱۹۴۸ از ۶۱ میلیون لیره عوائد خالص شرکت دولت ایران از جمیع جهات فقط نه میلیون لیره دریافت کرده، در صورتیکه تنها از بابت مالیات بر درآمد ۲۸ میلیون لیره عاید خزانه انگلستان شده است.

برای من جای تردید نیست که مقصود از مراجعه بشورای امنیت و دیوان بین‌المللی آن است که باز از ما تعهدات مشابهی تحصیل کنند و حال آنکه یادگارهای تلخ و ایحافات امتیاز ۱۹۳۳ هنوز از خاطرها محو نشده و اگر بنا بود اداره صنایع ملی شده را دوباره تسلیم بیگانگان کنیم اساساً چه حاجتی به ملی کردن صنعت نفت داشتیم...

موقعی که از طهران حرکت میکردم امیدوار بودم مقالسی را که بایران وارد شده بطور کامل بعرض آقایان برسانم و میخواستم مدارک بی شماری که در این زمینه دارم (۲) و فقط بعضی از آنها را سابقاً بامت‌حضر شورای امنیت رسانده بودم بشما ارائه دهم تا بمداخلات شدید شرکت نفت انگلیس و ایران در امور داخلی ما بهتر پی ببرید ولی چون مرا محدود ساخته‌اید که از حدود مطالب مربوط بعدم صلاحیت خارج نشوم تاچارم که از

(۱) هیئت نمایندگی انگلیسی این گفته‌ها را در دادگاه شنید و تکذیب نمود.

(۲) قسمتی از این استاد در آلبومی گذاشته شده بود که در مراجعت از لاهه آن را آقای حائری شاه‌باغ دادستان کل دیوان عالی کشور در بانک ملی گذاشت و پس از کناره‌جویی از کار کلید صندوق را بقاتم مقام خود آقای لختوی سپرد و قسمت دیگر هم در صندوق آهنی خاندمن بود که روز ۲۸ مرداد ۳۲ یعنی همان روز رستاخیز معلوم شد بکجا رقت.

خواسته‌های شما تبعیت کنم و از ارائه‌ی اسنادی که در دست دارم خودداری نمایم.»
این بود قسمتی از بیانات این جانب در دیوان بین‌المللی دادگستری. نظر باینکه
دیوان مزبور به‌حقانیت دولت ایران رأی داد و در مراجع بین‌المللی دیگر راهی برای دولت
انگلیس باقی نمانده بود. مبارزه‌ای که همان ماههای اول تصدی من در ایران شروع شده
بود از طریق مجلس و دربار به‌شدت ادامه پیدا کرد که شرح هر کدام در فصول بعد خواهد
آمد.

ظرف سه روز قانون نه ماده را از تصویب مجلسین بگذرانیم. ولی بعد که بین افراد اختلاف درگرفت خواستند از این اختلاف استفاده کنند و با وسایل عادی دولت را ماسط نمایند که این وسایل اول فحش و ناسزا بود که بعضی از نمایندگان در جلسات ۱۹ و ۲۶ آذرماه ۱۳۳۰ بسوی من پرتاب کردند تا برای حفظ آبرو دست از کار بکشم.

این حربه‌ی ناجوانمردانه چیزی نبود که تازه آن را بکار ببرند. این حربه در مجالس ما همیشه در نفع سیاست خارجی بکار میرفت. چنانچه اعمال بعضی از نمایندگان ادوار تقنینیه چهارم و پنجم و ششم را مورد مطالعه قرار دهیم مشاهده مینمائیم که انتخاب آنان هیچ جهتی جز اینکه در مجلس این وظیفه را انجام دهند نداشته است و از دوره هفتم تقنینیه بعد که دولت در انتخابات طهران هم دخالت نمود و دیکتاتوری باوج قدرت خود رسید و نفسها در همه جا بند آمد دیگر احتیاج نبود که این قبیل اشخاص وارد مجلس بشوند و چنانچه از نظر سابقه خدمت وارد مجلس میشدند از آنها استفاده نمیشد، چونکه از طرف مردم کسی بمجلس نرفته بود که روی مصالح مردم با دولت مخالفت کند و دولت محتاج باشد که آنها بنمایندگان حقیقی مردم بی احترامی کنند.

عدم بردباری نخست وزیران خیرخواه هم نیز در این موفقیت تأثیری بسزا داشت. چونکه حاضر نبودند حتی کوچکترین حرفی را تحمل کنند و بمحض شنیدن یک حرف دست از کار میکشیدند و میگفتند ما که نظری جز خدمت نداریم، چرا حاضر شویم حرف بد ناکسان را تحمل نمائیم. در صورتیکه اشخاص شرافتمند بکسی بد نمیگویند و فحش نمی دهند. اگر نظریاتی دارند میگویند و برای گفته‌های خود دلیل اقامه میکنند و قضاوت در گفته‌های خود را بمعده جامعه محول مینمایند.

صاحبان عقیده و ایمان از مرگ هم نباید هراس کنند تا چه رسد بفحش ناکسان. چونکه اصل مصلحت اجتماع است. آنجا که مصالح اجتماعی تأمین نباشد مصالح افراد تأمین نخواهد بود و تشخیص اینکه چه اشخاصی روی مصالح جامعه مقاومت میکنند و چه اشخاصی روی مصالح خودشان با مردم است و الحق هم که مردم از عهده این تشخیص خوب برمیآیند.

روی این عقیده و ایمان بود که هر چه فحش شنیدم و یا در جراند بی مسلک مزدور خواندم بقدر پرکاهی در من تأثیر نمود و هر وقت بیاد پندی می‌آمدم که مادرم بمن داده بود و آن پند این بود «وزن اشخاص در جامعه بقدر شدتدی است که در راه مردم تحمل میکنند» برای مبارزه بیشتر حریص میشدم و خود را بهتر مجهز میکردم.

از فحش ککم نگزید و در جامعه وزم بیشتر گردید تا آنجا که مدت دوره شانزدهم تقنینیه منقضی شد و ۱۳۰ ام تیر ۱۳۳۱ پیش آمد و دعوی انگلیس در دیوان

مبارزه سیاست خارجی از طریق مجلس

کلیات

دخالت دولت قوام در انتخابات دوره پانزدهم که حتی مردم پایتخت نتوانستند نمایندگان خود را انتخاب کنند طوری یأس آور بود که من نمیخواستم در سیاست دخالت کنم. ولی یکی از روزها چند نفر از رجال نزد من آمدند و مرا برای ایراد نطقی بمسجد شاه دعوت کردند و با اینکه تصور نمیشد دولت بگذارد کسی برای استماع بیانات من حاضر شود عده‌ی زیادی آمدند و شرح اینکه چرا دولت ممانعت ننمود از حوصله‌ی این لایحه خارج است.

و باز فردای آن روز عده‌ای از رجال در حدود چهل نفر آمدند که برای عرض شکایت بدربار برویم. چون اعلیحضرت همایون شاهنشاهی آن روز بار ندادند روز بعد عده‌ای از رجال و سایر طبقات در حدود چهارصد نفر آمدند که همه با هم بدربار رفتیم و یک هفته هم در آنجا ماندیم. چون نتیجه نداد از دربار خارج شدیم.

در روزهای آخر همان دوره که قرارداد «گس - گلشائیان» در مجلس مطرح شده بود یکی از نمایندگان مخالف با قرارداد از من تقاضا نمود نظریات خود را در آن باب بمجلس بنویسم. نامه من که در جلسه علنی خوانده شد یکی از عواملی بود که برای نگذشتن قرارداد تأثیر نمود. دوره پانزدهم تعیینه با آخر رسید و قرارداد از مجلس نگذشت.

در انتخابات دوره شانزدهم تقشیه که باز دولت در همه جا دخالت مینمود شادروان دکتر حسین قاضی با من مذاکره نمود که برای آزادی انتخابات فکری بکنم و بعد همان نماینده مخالف با قرارداد آمد و گفت اگر شما در انتخابات دخالت نکنید از نمایندگان مجلس پانزدهم و مخالف با قرارداد حتی یک نفر هم در طهران انتخاب نخواهد شد که باز من زوی این اصل که آزادی انتخابات برای مملکت امری است حیاتی وارد مبارزه شدم و چون احزاب و تشکیلات مؤثری نبود که از آنها استعانت کنم

شادروان دکتر فاطمی با چند نفر از مدیران جراند موافق با نظر ما مذاکره نمود همگی موافقت نمودند که جراند خود را در اختیار مردم بگذارند. سپس دعوتی از عموم طبقات بعمل آمد که روز و ساعت معینی برای عرض شکایت مقابل کاخ سلطنتی حاضر شوند. با اینکه رئیس شهربانی وقت بوسیله انتشار اعلامیه‌ای در جراند مردم را از اجتماع منع کرده و شدیداً تهدید نموده بود جمعیت زیادی در محل موعود حاضر شدند و چون دربار نمیتوانست پیش از بیست نفر را بپذیرد برای ورود بدربار در همانجا بیست نفر تعیین شدند که وارد کاخ شدیم و بعد همان عده بجهت ملی موسوم گردید و چون این مرتبه هم شکایت مردم مورد توجه قرار نگرفت از دربار بیرون آمدیم و در خارج مبارزه کردیم تا آنجا که دستگیر و تبعید و زندانی شدیم و توانستیم هفت نفر از اعضای جبهه ملی را بتمایندگی مردم طهران وارد مجلس کنیم. اکنون باید دید که سیاست خارجی از این مجلس و مجلس هفدهم چطور بترفع خود و ضرر ملت استفاده نمود که شرح هر کدام در قسمت اول و قسمت دوم این فصل خواهد آمد.

قسمت اول

مبارزه سیاست خارجی در مجلس شانزدهم

نمایندگان دوره شانزدهم تقنینه را میتوان بدو قسمت تقسیم نمود:

- (۱) نمایندگان که سیاست خارجی با انتخابشان مخالف نبود و بهر طریق که توانسته بودند وارد مجلس شده بودند که این قسمت را نیز میتوان بدو دسته تقسیم کرد:
 - (الف) نمایندگان که با استقلال و آزادی مملکت عقیده نداشتند و بین اینکه مملکت با نظر ایرانیان اداره شود یا خارجی فرق نمی گذاشتند.
 - (ب) نمایندگان که میخواستند ایران بدست ایرانیان اداره شود ولی اوضاع و احوال بآنها اجازه تمیدداد و این جرأت را هم نداشتند که برای انجام مقصود زمینه فراهم کنند.

فرق این دو دسته با هم این بود که اولی با هر کاری که میخواست چند قدم مملکت را جلو برد مخالفت مینمود، در صورتیکه دومی بشرط نداشتن محظور کمک هم میکرد و آن روزی که دیدند ملتی هست که میتواند بآن اتکاء نمود دست از وکالت کشیدند و نعم ملت استعفا نمودند، تا بعد نمایندگی از طرف مردم وارد مجلس شوند و بوطن خود خدمت نمایند. چنانچه نهضت ملی خاموش نشده بود چیزی نمیگذاشت که ایران هم مثل بعضی از ممالک بزرگ رجالی آزموده و فداکار پیدا میکرد.

(۲) نمایندگان جبهه ملی که این گروه از نمایندگان را هم میتوان از نظر فکر و عقیده بدو دسته تقسیم نمود:

(الف) نمایندگان که آزادی و استقلال مملکت ایمان داشتند و هیچ چیز آنها را از عقیده و ایمان خود منحرف ننمود و تا آخرین لحظه در عقیده خود باقی ماندند.

(ب) نمایندگان که آزادی و استقلال را وسیله پیشرفت اغراض و مقام قرار داده و از همان ماههای اول تشکیل دولت اینجانب سرلشکرزاهدی وزیر کشور را نامزد نخست وزیری کردند که من بعد از غائله ۲۳ تیر ۳۰ از آن مطلع شدم و از عدم توجه و کم فکری بعضی از همکارانم بسیار تعجب کردم. چونکه جبهه ملی در مجلس اکثریت نداشت که سرلشکر با رأی جبهه ملی در مجلس نخست وزیر بشود و تابع نظریات جبهه ملی هم باشد. از این هم که بگذریم سیاست خارجی چطور موافقت میکرد که باز شخص دیگری متصدی کار شود که نهضت ملی ایران را بضرر آن سیاست رهبری کند. تشکیل دولت اینجانب کاری بود بدون سابقه و هیچ مقدمه ای نداشت و تا ایران با آزادی و استقلال نرسد تشکیل یک دولتی که متکی سیاست خارجی نباشد کاری است مشکل.

وقتی که راجع به چگونگی موضوع تحقیقات کردم یکی از همکاران بمن گفت چون شما حال خوشی ندارید ما سرلشکر را نامزد کردیم تا اگر روزی شما نتوانید انجام وظیفه کنید این مقام را کسی تصدی کند که از خود ما باشد، و اما اینکه چه وجه مشترکی بین سرلشکر زاهدی و آنهایی که دم از آزادی و استقلال میزدند وجود داشت مطالبی است که گوینده خود باید توضیح دهد. شاید چنین تصور شده بود که چون سرلشکر در سیاست خارجی زمینه داشت او را بیاورند و بعد با او هم مخالفت کنند و خود تشکیل دولت دهند.

اکنون برمیگردیم باصل موضوع که شرح واقعه این است. یکی از روزهایی که من برای حفظ جان خود در مجلس شورای ملی متحصن شده بودم آقای حسین علاء وزیر دربار شاهنشاهی بملاقات من آمدند و در ضمن مذاکرات اظهار نمودند مبادا یک وقت مملکت جمهوری بشود که من گفتم کی است که چنین نظری داشته باشد. گفتند مقصودم شما نبودید بعضی از اطرافیان شما هستند که ممکن است مملکت را بجمهوری سوق دهند. آنوقت متوجه شدم که اینها مطالبی است که در دربار مذاکره شده و با این حرفها میخواهند خاطر خطیر شاهانه را مشوب کنند که باز گفتم من که در مجلس چهاردهم بشاهنشاه قسم یاد کرده ام چطور ممکن است راضی شوم که در مملکت چنین اتفاقی روی دهد و یا خود بخوام از تنبیر رژیم استفاده کنم. چنانچه برای آزادی و

استقلال ما مضر نبود ساعتی من در این سمت نمی ماندم. متأسفانه کار نفت سبب شده است که تا آن را حل نکنم نباید دست از کار بکشم و الا خواهند گفت من که بارها گفته ام در راه مملکت از هیچ چیز باک نمی کنم چه چیز سبب شد که تا ملت به هدف نرسید دست از کار کشیدم.

آن رئیس دولتی که بخواهد رژیم مملکت را تغییر دهد اول باید قوانین در اختیار داشته باشد تا بتواند مقصود خود را عملی کند. من در اختیار خود قوانین ندارم تا بتوانم چنین کاری بکنم. اکنون که باید رئیس شهربانی تعیین شود این جانب کسی را پیشنهاد نمی کنم تا هر کس مورد اعتماد شاهانه است تعیین فرمایند.

از این مذاکرات سرلشکر زاهدی وزیر کشور خواست برای مقصودی که داشت استفاده کند و توجه دربار را بخود جلب نماید و چند روز بعد اظهار نمود نظر اعلیحضرت بانتصاب سرلشکر بقائی است که من باز آنچه گفته بودم تکرار کردم و سه روز قبل از ۲۳ تیرماه ۳۰ وی بریاست اداره کل شهربانی منصوب گردید و تصدیقنامه ای که من در ۱۳۰۱ یعنی سی سال قبل از آن که متصدی ریاست نظمی تبریز بود داده بودم برایم فرستاد و گفت من همان کسی هستم که مورد اعتماد خود شما هم هستم و نتیجه این شد که روز ورود مستر هریمان بطهران غائله ۲۳ تیر پیش آمد برای اینکه ثابت کنند دولت بحفظ انتظامات کشور قادر نیست.

هیئت تقنینیه مملکت که برای رسیدگی بموضوع مأمور شده بود گزارشی باین مضمون تنظیم نمود: مأمورین شهربانی عده زیادی را بقتل رسانیدند و در جواب پرسشهایی که از آنها شده چنین گفتند که روز ۲۳ تیر آقای سرلشکر بقائی در خانه نشست و بوظیفه خود عمل نکرد. (۱)

خلاصه اینکه تغییر رژیم که در روزهای آخر مرداد ۳۲ بهانه ای برای سقوط دولت شده بود در همان ماههای اول تصدی این جانب از آن صحبت میشد و چیزی که سبب شده بود دولت ساقط نشود این بود که دولت انگلیس هنوز از مراجع بین المللی مایوس نشده بود و بهتر آن میدانست که دولت در آنجا شکست بخورد و بخودی خود سقوط کند و عمال خود را در ایران بدنام ننماید.

تا زمانی که بین اعضاء جبهه ملی اختلاف درنگرفته بود و علنی نشده بود نمایندگان مجلس تحت تأثیر افکار مردم حوزه های انتخابی خود قرار میگرفتند و کارها در مجلس بصلاح مملکت میگذشت و روی همین وحدت نظر بود که من توانستم در